

بکشند. به ویژه آنکه اختراعات جدید و پیشرفت فناوری ارتباط مردم کشورهای مختلف روزافزون می‌شود و از رنج ستمکشی‌ها دیگران معذب و برآشفته می‌شوند. به برکت مبارزات آزادیبخش ملل و اقوام مختلف، اصول و قواعد آزادمنشانه‌ای به رسمیت شناخته شده و همین خود دستاویز نیرومندی در جهت طرد زور و ستم در روابط بین‌الملل خواهد بود.

سخن نویدبخش شیخ اجل «سعدی» همواره تازگی خود را حفظ خواهد کرد که:

بسنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چه عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

و کسانی که (دولت‌هایی که) از درد و رنج دیگران خود را بی‌غم و غصه نشان بدهند، نشاید که نامشان را آدمی بنهند. در عصری که فناوری این همه پیشرفت کرده که وقایع و رویدادهای جهان شتابان از جایی به جایی و در نقاط کشورها باز تابیده می‌شود ستمگران و زورگویان و آدم‌کشان را باید به دادگاه‌های ذیصلاح بسپارند تا مایه عبرت دیگران قرار بگیرد. پس از این مختصر اکنون به معرفی و عملکرد شرکت‌های فراملی موردنظر می‌پردازیم:

یکم - شخص حقوقی و شرکت‌های فراملی

الف - شخص حقوقی

«امروزه در نتیجه ترقی حیرت‌انگیز علم و صنعت، دیگر کوشش و تلاش فردی در جوامع مترقی کمتر به چشم می‌خورد و اکثریت فعالیت‌ها به صورت جمعی جلوه‌گر می‌شود؛ به عبارت دیگر در مقابل اشخاص طبیعی، اشخاص حقوقی با امکانات بیشتری برای ابراز فعالیت‌های اقتصادی و غیراقتصادی عرض وجود می‌کنند.

البته وضع اشخاص حقوقی از قدیم الایام مورد توجه علمای حقوق بوده است ولی بدون تردید مطالعات مربوط به وضع اشخاص حقوقی، از جنگ جهانی دوم به بعد خیلی زیادتر و دقیق‌تر شده و اگر این مطالعات در آغاز کار فقط ناظر به مسائل حقوق داخلی بوده اما درین ایام، به علت اینکه شرکت‌های بزرگ تجارتي (که عموماً واجد شخصیت حقوقی می‌باشند)

فعالیت‌های جهانی پیدا کرده و دامنه عملیات خود را از داخله یک مملکت، به اقصی نقاط دنیا بسط و توسعه داده‌اند، بیشتر متوجه جنبه‌های بین‌المللی آن مسائل گشته است.^۱ به طور کلی اشخاص حقوقی را می‌توان چنین تعریف کرد: اشخاص حقوقی عبارت از دسته‌هایی از افراد انسانی هستند که قانون‌گذار برای امکان فعالیت و پیشرفت هدف این دسته‌ها، آنها را یک وجود حقوقی مستقل می‌شناسد یعنی برای آنها حقوق و تکالیفی شبیه به حقوق و تکالیف انسان (تا آنجا که میسر است) قائل می‌شود. بنابراین شخص حقوقی دارای اراده خاص و فعالیت خاص است که این اراده و این فعالیت کاملاً متمایز از اراده و فعالیت افراد تشکیل دهنده آن شخصیت می‌باشد. شخص حقوقی دارای اسم جداگانه، دارای علیحده (اعم از مطالبات و قروض) و اقامتگاه مستقل می‌باشد. شخص حقوقی می‌تواند در مراجع صلاحیتدار قضایی اقامه دعوی نماید و یا طرف دعوی قرار گیرد» (۱).

اشخاص حقوقی به دو طبقه تقسیم می‌شوند: اشخاص حقوقی حقوق عمومی و اشخاص

۱ - در قانون تجارت ایران هفت نوع شرکت پیش‌بینی شده است: شرکت تضامنی و شرکت نسبی (جزء دسته اول)، شرکت سهامی و شرکت با مسئولیت محدود (جزء دسته دوم) و شرکت مختلط سهامی و شرکت مختلط غیرسهامی (جزء دسته سوم) و نوع هفتم شرکت تعاونی تولید و مصرف است (که غالباً به صورت شرکت سهامی تشکیل می‌شود).

به موجب ماده ۵۸۳ قانون تجارت، کلیه شرکت‌های مذکور آن قانون شخصیت حقوقی دارند و نکته قابل توجه اینکه شرکت‌های مزبور از حین ایجاد واجد شخصیت حقوقی می‌شوند. مع ذلک وجود شرکت وقتی کامل می‌شود که بر طبق قانون تجارت و قانون ثبت شرکت‌ها به ثبت رسیده باشد.

پس از ذکر این کلیات می‌گوییم که اشخاص حقوقی در خارج به طور کلی از همان حقوقی که اشخاص طبیعی بهره‌مند می‌شوند (در حدودی که میسر است) متمتع می‌گردند و بنابراین اشخاص مزبور در خارج از هر مملکتی که به وجود آمده‌اند مشمول همان محرومیت‌های اتباع بیگانه خواهند بود. نهایتاً راجع به اشخاص حقوقی در روابط بین‌المللی مسئله خاصی به میان می‌آید و آن عبارت از شناسایی شخصیت حقوقی آنها است از لحاظ

حقوقی حقوق خصوصی که مورد نظر ما همین اشخاص دوم هستند.

اشخاص حقوقی حقوق خصوصی شامل شرکت‌ها به طور عام است و شرکت به معنی اعم عبارت است از تشریک مساعی بین دو یا چند نفر که مقصود آنها رسیدن به هدف معین می‌باشد.

«حال در صورتی که منظور یک هدف مادی و مالی باشد شرکت به معنی اخص و اگر مقصود جلب منافع مادی نباشد انجمن تشکیل می‌گردد که با این تفکیک می‌توان اشخاص حقوقی حقوق خصوصی را به دو نوع تقسیم نمود: انجمن‌ها و شرکت‌ها، که مورد نظر می‌باشند».

شرکت‌های تجاری: شرکت تجاری عبارت از عقد یا سازمان قانونی است که به موجب آن دو یا چند شخص مال یا امتیاز و یا هنر خود را در میان گذارده و با قصد بردن سود عملیات تجاری انجام داده و سود حاصله را بین خود تقسیم می‌نمایند.

شرکت‌های تجاری را می‌توان به دو دسته بزرگ تقسیم کرد: دسته اول شرکت‌های اشخاص، که در آنها شخصیت شرکاء مناط اعتبار بوده و مسئولیت آنها غیرمحدود می‌باشد. دسته دوم، شرکت‌های سرمایه‌ای، که در آنها شخصیت شرکا مناط اعتبار نیست و مسئولیت آنها محدود به سرمایه‌ای است که در شرکت گذاشته‌اند.

بین این دو دسته اقسام دیگری از شرکت‌های تجاری نیز موجود است که در آن مسئولیت بعضی از شرکا محدود و مسئولیت عدّه دیگر نامحدود می‌باشد.

ب - شناسایی بین‌المللی اشخاص حقوقی

مسئله عبارت از این است که آیا اشخاص حقوقی در خارجه نیز وجود دارند یا نه و به عبارت دیگر، آیا دولت‌ها می‌توانند اشخاص حقوقی را که در مملکت دیگری به وجود آمده‌اند به رسمیت بشناسند و در صورت مثبت بودن، آیا این یک حق مسلمی است برای شخص حقوقی و یا امتیازی محسوب می‌شود که بتوان اشخاص حقوقی را از آن محروم نمود؟ (۲) و اما راجع به اشخاص حقوقی خصوصی مسئله قابل بحث می‌شود و برحسب اینکه حق

شناسایی برای این قبیل اشخاص حقوقی پذیرفته بشود یا نه، وضع این اشخاص از لحاظ بین‌المللی تفاوت پیدا می‌کند زیرا:

۱- اگر بگوئیم شخص حقوقی در خارج از مملکتی که به وجود آمده است وجود ندارد، لازم می‌آید که برای تحصیل شخصیت از مقامات صالحه مملکت میزبان کسب اجازه و امتیاز کند که با این ترتیب، چون وجودش متکی به میل و اراده قوه حاکمه عمومی آن مملکت می‌گردد، ناگزیر تبعه آن کشور محسوب می‌شود و آن وقت از یک طرف گروه یا اجتماعی که در چند مملکت به فعالیت می‌پردازد به تعداد آن ممالک واجد شخصیت حقوقی می‌شود و از طرف دیگر، یک گروه واجد شخصیت حقوقی (مثلاً شرکت تجاری سهامی) همین که پا را از سرحد بیرون می‌گذارد شخصیت خود را از دست داده و منحل می‌شود و آن‌گاه در ماوراء این شخصیت از دست رفته افرادی که آن را تشکیل داده‌اند ظاهر می‌گردند.

۲- ولی اگر بگوئیم شخص حقوقی در خارج از مملکتی که به وجود آمده است وجود دارد یعنی اهلیت حقوقی اشخاص حقوقی در مملکت دیگر باید شناخته شود، آن وقت میدان فعالیت این اشخاص سریع‌تر می‌گردد و شخص حقوقی با عبور از سرحد دیگر شخصیت خود را از دست نمی‌دهد و در سرزمین جدید هم می‌تواند به فعالیت خود پردازد، تحصیل مال کند و سند تنظیم نماید بدون اینکه از اهلیت حقوقی او چیزی کاسته شود و او در همه جا وجود خواهد داشت همانطور که در مملکت اصلی وجود دارد.

حال برای اینکه مفهوم شناسایی روشن‌تر شود می‌گوئیم در اشخاص طبیعی فی الواقع دو شخصیت وجود دارد: یکی «شخصیت جسمانی» و دیگری «توانایی دارای شدن حق» (اهلیت تمتع). این دو شخصیت امروزه و از زمانی که رژیم بردگی لغو شده است از یکدیگر قابل تفکیک می‌باشد و چنانکه دیدیم دولت‌ها از لحاظ احترام به شخصیت انسانی اصولاً اهلیت تمتع از حقوق را برای اشخاص طبیعی بیگانه می‌شناسند. اما راجع به اشخاص حقوقی که قانون خارجی آنها را به وجود آورده است مسئله اهلیت تمتع قابل بحث می‌باشد که آیا مثلاً شرکتی که در مملکت دیگر واجد شخصیت حقوقی است می‌تواند در ایران هم شخصیت حقوقی و در نتیجه ماهیت تمتع از حقوق را دارا شود؟ ثمره بحث، چنانکه در بالا شرح دادیم، در اینجا ظاهر

می‌شود که شرکت مزبور مادام که شخصیت حقوقی اش در ایران شناخته نشود نمی‌تواند در این سرزمین شروع به فعالیت نماید.

برای بحث در این مسئله و اینکه آیا دولت‌ها باید شخصیت حقوقی را که در خارج از قلمرو آنها ایجاد شده است بشناسد یا نه، در قرن نوزدهم بحثی در اطراف مفهوم شخصیت حقوقی به میان آورده و دو سیستم در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند: یکی سیستم وجود فرضی اشخاص حقوقی و دیگری سیستم وجود حقیقی آنها.

۱- عقیده وجود فرضی - طرفداران این عقیده (۳) می‌گویند: وجود اشخاص حقوقی ساخته فکر قانون‌گذار است و در واقع این خود یک اختراع قانون‌گذاری است که برای تسهیل فعالیت یا گردش بعضی از اجتماعات درست شده است و از آنجایی که شخصیت حقوقی واقعیت و حقیقتی نداشته و فرضی بیش نمی‌باشد، پس هرگاه قانون خارجی آن را ایجاد کرده باشد نمی‌تواند از مزایای این شخصیت استفاده نماید.

به طور خلاصه اقتضای سیستم وجود فرضی این است که شناسایی قهری در خارج از قلمرو مملکت اصلی وجود ندارد و هر دولتی مختار است که اشخاص حقوقی را که در خارج از قلمرو حکومت او ایجاد شده‌اند شناخته و یا آنکه شخصیت حقوقی آنها را به هیچ وجه مورد توجه قرار ندهد.

۲- عقیده وجود حقیقی - بنابر عقیده دسته دیگر از علمای حقوق^۱ مخصوصاً علمای حقوق آلمان، شخص حقوقی وجود واقعی دارد؛ اینها موجودات حقیقی هستند که دارای وجود مشخص و متمایزی از اعضای مشتمله خود می‌باشند. قانون این شخصیت‌ها را ایجاد نمی‌کند بلکه همانند اشخاص حقیقی افراد آنها را احراز می‌نماید و خلاصه قانون‌گذار ناگزیر است که وجود شخص حقوقی را بشناسد چه همین که زندگی اجتماعی توسعه پیدا کرده و حقوق در کشوری رو به تکامل می‌رود، وجود شخص حقوقی مثل وجود شخص طبیعی ضرورت پیدا

۱- این تئوری را در آلمان Beseler و Zitelemann مطرح کرده ولیکن Gierke آن را کاملاً تشریح کرده است. از جمله طرفداران این تئوری در فرانسه Hauriau و Michoud می‌باشند.

می‌کند و آنجایی که شخصیت حقوقی جنبهٔ تصنعی و ساختگی ندارد بنابراین شناسایی آنها برای سایر دولت‌ها ضروری می‌باشد یعنی دولت‌ها مجبورند اشخاص حقوقی را که در خارج از قلمرو حکومت آنها ایجاد شده بشناسند.

به نظر ما مسئلهٔ شناسایی اشخاص حقوقی در مملکت خارجی به نحوی که مطرح شده (اعم از اینکه سیستم وجود فرضی مورد قبول قرار می‌گیرد یا سیستم وجود حقیقی) قابل ایراد و اعتراض نیست.

الف - از جهت سیستم وجود فرضی: این دلیل که چون شخصیت حقوقی ساختهٔ فکر قانون‌گذار خارجی است نمی‌توان آن را در مملکت دیگر مورد شناسایی قرار داد به هیچ وجه قابل قبول نیست زیرا که در عمل موارد بسیاری یافت می‌شود که سازمان‌های قانونی با آنکه مبنای فرضی دارند مع ذلک در مملکت دیگر مورد شناسایی قرار می‌گیرند؛ از این قبیل است اماره قانونی ابوت، فرزند خواندگی و پذیرش به تابعیت که در تمام اینها یک رشته فروض قانونی و سازمان‌های مصنوعی قانون‌گذاری است. با این همه خارجی‌ها از استفادهٔ حقوق مربوط به آنها محروم نمی‌باشند.

ب - از نظر سیستم وجود حقیقی: قبول این عقیده برخلاف آنچه طرفداران آن ادعا می‌نمایند مستلزم آن نیست که یک امر حقوقی به صرف اینکه مثلاً در خارج از ایران واقع شده است در ایران محترم شمرده شود، چه می‌دانیم مسئلهٔ شناسایی حقوق خارجی‌ها در کشور معینی یک مسئلهٔ صرفاً حقوقی نیست بلکه یک مسئلهٔ سیاسی و مصلحتی می‌باشد و چنانچه مصالح سیاسی کشور اقتضا کند ممکن است افراد حقیقی را هم از تمتع بعضی حقوق محروم داشت و لذا با قبول سیستم وجود حقیقی هیچ‌گونه اشکالی بر عدم قبول شناسایی شخصیت اشخاص حقوقی متصور نمی‌باشد.

خلاصه به نظر ما نتیجه‌گیری طرفداران هر دو سیستم غلط است و اشتباه آنها این است که مسئلهٔ ایجاد حق و مسئلهٔ نفوذ و تأثیر حق را که دو مسئلهٔ جداگانه می‌باشد از هم جدا نکرده بلکه آنها (۴) در هم آمیخته شده‌اند (۵).

دو تالیف به عمل آمد: این شرکت‌ها از نظر حقوق بین‌الملل خصوصی می‌پردازیم:

دوم - شرکت‌های فراملی

از جنگ جهانی دوم به این سو، دنیا شاهد رشد روزافزون شرکت‌های فراملی بوده است. امروزه عملکرد این شرکت‌ها در سطح جهانی به گونه‌ای است که به ندرت می‌توان کشور، ناحیه و یا منطقه‌ای را یافت که به طریقی در معرض اثرات آن شرکت‌ها قرار نداشته باشد. این‌ها کارخانه‌های خود را تقریباً در هر جا که بخواهند برپا می‌کنند و محصولات خود را به هر شکل که مایل باشند به فروش می‌رسانند. از هر ملیتی مدیر و کارمند به کار می‌گمارند و مبالغ هنگفت را به صورت ارزهای مختلف به جریان می‌اندازند. بسیاری از آنها از نظر مالی بزرگتر از اقتصاد پاره‌ای از کشورهای جهان هستند. فی‌المثل ارزش افزودهٔ هریک از ده شرکت بزرگ جهانی در سال ۱۹۷۱ متجاوز از ۳ میلیارد دلار یا به بیان دیگر، بزرگتر از تولید ناخالص ملی بیش از هفتاد کشور جهان بوده است. در سال ۱۹۷۶، فروش هریک از ده شرکت بزرگ آمریکایی به بیش از یازده میلیارد دلار بالغ گردید.^۱

تولید بین‌المللی توسط شرکت‌های فراملی، به روایتی تا سال ۱۹۷۳ به ۵۰۰ میلیارد دلار بالغ گردیده است. مطالعه‌ای که توسط «گات» (۶) انجام شده است نشان می‌دهد که حدود ۳ درصد از تجارت جهانی نیز مربوط به داد و ستدهای فیما بین این شرکت‌ها است. اینها انحصار تکنولوژی را در جهان سرمایه‌داری در اختیار دارند و از نظر مالی دارای آن چنان قدرتی هستند که به راحتی قادرند با انتقال بخشی از موجودی پولی خود از یک ارز به ارز دیگر برای هر کشوری بحران پولی و ارزی به وجود آورند. یک بررسی نشان می‌دهد که مجموع دارایی نقدی در جریان این شرکت‌ها در سال ۱۹۷۰ م به ۳۰ الی ۳۵ میلیارد دلار، یا سه برابر ذخیرهٔ دولت آمریکا بالغ گردید (۷).

اشتفاین هایمر بر اساس روند رشد فعلی این شرکت‌ها پیش‌بینی می‌کند که در آینده‌ای نه چندان دور رژیمی متشکل از ۳۰۰ تا ۴۰۰ شرکت فراملی بر بیش از شصت تا هفتاد درصد کل

۱- Fortune (may 1976) امروزه فروش سالانه شرکت‌هایی چون «اکسان» (Exxon) و «جی.ام.»

(G.M.) به بیش از ۴۵ میلیارد دلار بالغ می‌گردد.

بازده صنعتی جهان حکومت خواهد کرد.

در نهایت عملکرد این شرکت‌ها بسیار پیچیده و گاه شگفت‌آور است. آنها به دنبال کسب منفعت و رشد و گسترش عملیات شرکت‌اند و در این راه به منافع «ملی» چندان نمی‌اندیشند و بیش از هر چیز سود «بین‌المللی» شرکت مورد توجه‌شان است. واضح است که پدیده‌هایی این چنین پرقدزت و بسیار با نفوذ نمی‌توانستند مورد توجه سازمان‌های بین‌المللی به ویژه سازمان ملل متحد قرار نگیرند و مغفول واقع شوند. در صفحات آتی به آنها اشاره خواهد شد.

سوم - سازمان ملل متحد و شرکت‌های فراملی

به جهت اهمیت اقتصادی فوق‌العاده شرکت‌های بین‌المللی، «شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد ضمن قطعنامه مورخ ۲ ژوئیه ۱۹۷۲ خود، به دبیرکل سازمان ملل متحد مأموریت داده که از گروهی از متخصصین برجسته دعوت کند تا نقش شرکت‌های فراملی را در روند توسعه اقتصادی و نیز دخالت این شرکت‌ها را در روابط بین‌الملل مورد مطالعه قرار دهند و یک سلسله توصیه‌هایی در مورد دست زدن به یک اقدام بین‌المللی در این مورد بنمایند (معمول دارد). (۸) به دنبال تصویب این قطعنامه، بیست نفر از کارشناسان برجسته حقوق و اقتصاد بین‌الملل مطالعه گسترده‌ای را در زمینه نحوه فعالیت شرکت‌های فراملی در جهان آغاز کردند و به دبیرکل سازمان ملل متحد توصیه نمودند که با توجه به نقش حساس این شرکت‌ها در سیاست اقتصاد بین‌الملل، کمیسیون خاصی چون شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد برای پی‌گیری تشکیل گردد و یک مرکز تحقیقات و اطلاعات در مورد شرکت‌های مذکور نیز به وجود آید. اگرچه اصطلاح شرکت فراملی در بازرگانی بین‌المللی کاملاً شناخته شده است، لیکن در هر حال به دست دادن تعریفی جامع و مانع و دقیق حقوقی از این نوع شرکت‌ها کار مشکلی است. به این جهت در این بحث بیهوده در پی یافتن یک تعریف حقوقی برای این شرکت‌ها نخواهیم بود و صرفاً سعی در تجزیه و تحلیل مشخصات و طرق شناخت این شرکت‌ها در مفهوم بازرگانی بین‌المللی می‌شود.

تعریف معمول شرکت‌های فراملی که مورد قبول کارشناسان سازمان ملل متحد نیز واقع گردیده، چنین است: «شرکت فراملی شرکتی است که به منظور گسترش فعالیت خود در سراسر جهان و سرمایه‌گذاری در قطب‌های صنعتی کشورهای رو به رشد و استفاده از امکانات این قبیل کشورها، در کشورهای مختلف و متعدد اقدام به تأسیس یک شرکت فرعی (یعنی شرکتی که قسمت اعظم سهامش متعلق به شرکت اصلی است) می‌نماید. بنابراین، در شرکت‌های فراملی با یک شرکت مادر (شرکت اصلی) که تابعیت کشور محل ثبت خود را دارا است و چندین شرکت فرعی که این شرکت‌های فرعی نیز هر کدام تابعیت کشور محل ثبت خود را خواهند داشت مواجه هستیم»^۱.

شرکت اصلی به لحاظ مشکلات و دلایل اقتصادی و حقوقی و مالیاتی به جای افتتاح شعب مختلف در سراسر جهان اقدام به تشکیل شرکت‌های فرعی می‌نمایند. هریک از شرکت‌های فرعی در واقع یک تابعیت دارند (محل ثبت)، ولی به لحاظ اینکه شرکت اصلی دارنده سهام شرکت فرعی محسوب می‌گردد، مجموعه این سازمان حقوقی (شرکت‌های گوناگون) فراملی محسوب می‌شود. به عبارتی دیگر، شرکت‌هایی فراملی هستند که به لحاظ داشتن شرکت‌های فرعی در کشورهای مختلف و یا به لحاظ تابعیت‌های گوناگون سهامداران و اعضای هیأت مدیره خود فراملی تلقی می‌شوند. این شرکت‌ها از یک طرف مجری نظریات اقتصادی و مدیریت متمرکز شرکت اصلی می‌باشند و از طرفی دیگر دارای تابعیت کشور محل ثبت خود خواهند بود (۹).

۱- مثلاً شرکت معروف آمریکایی (آی.تی.تی)، در جنگ جهانی دوم، از طریق یکی از شرکت‌های وابسته‌اش، ۲۸٪ سهام شرکت فوکه ولف را که برای بمباران کشتی‌های آمریکایی و متفقین بمب افکن می‌ساخت، خریداری کرد و به این ترتیب در بمباران کشتی‌های «کشور» خود به طریقی نقش داشت. جالب‌تر آنکه سی سال بعد، آی.تی.تی. به خاطر جبران خسارات وارد شده توسط بمب افکن‌های آمریکایی بر شرکت وابسته‌اش در آلمان ۲۶ میلیون دلار از دولت آمریکا غرامت گرفت.

الف - وجه تسمیه شرکت‌های فراملی

۱- در جریان پنجاه و هفتمین جلسه شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد در ۱۹۷۴، اصطلاح فراملی برگزیده شد تا مشخص شود منظور مؤسساتی است که از مرزهای کشور مبدا فراتر می‌رود. هرچند تصریح [قطعیت] این تعریف هنوز جزء برنامه‌های کاری کمیسیون شرکت‌های فراملی سازمان ملل متحد است ... ولی از آنجا اصطلاح فراملی را با این ضابطه به کار خواهیم برد که منظور ما هم شرکت‌های خصوصی و هم دولتی است. همچنین شعبه‌هایی را که با مشارکت بیگانه در کشور دیگری تأسیس شده‌اند نیز جزو شرکت‌های فراملی به حساب آورده خواهد شد. (۱۰)

۲- بر اساس نظر دانشگاه هاروارد، برای اینکه یک مؤسسه، فراملی به حساب آید باید حداقل شش شعبه در خارج داشته باشد یا اینکه تمام فعالیت‌های شرکت از جمله پژوهش، توسعه و مدیریت فراملی باشد. تعریف مورد نظر در این مقاله کل پدیده جهانی شدن سرمایه را دربرمی‌گیرد. (۱۱)

پدیده شرکت‌های فراملی بعد از دهه ۱۹۵۰ بیش از هر چیز دیگر تاریخ اقتصادی جهان را تحت تأثیر قرار داده است. (۱۲)

از دیدگاه اقتصاد کلان، نمی‌توان انکار کرد که شرکت‌های فراملی در حفظ آهنگ رشد کشورهای صنعتی بسیار مؤثر بوده و با بهره‌برداری از منابع طبیعی، انسانی و افزایش کیفیت تولید، درآمد زیادی برای این کشورها کسب کرده‌اند و از نظر اقتصاد خرد نیز شرکت‌های فراملی، «نمونه‌های کافی» مدیریت در زمان ما به شمار می‌روند. (۱۳)

شرکت‌های فراملیتی، اعم از آنکه پدیده عجیب الخلقه تمدن محسوب شوند، یا مولود جهانی که حمل و نقل و ارتباطات فضای آن را تنگ کرده است و با شرایط لازم و عینی ادامه حیات نظام‌های اقتصادی کشورهای توسعه نیافته تلقی شوند، بی‌محابا به تاخت و تاز مشغول‌اند. این شرکت‌ها که با جهانی شدن اخبار و اطلاعات به نوبه خود بین‌المللی شده‌اند همواره موضوع بحث و انتقادات شدیدی قرار گرفته‌اند.

شرکت‌های فراملی با توان همگن سازی زیادشان در برابر خود نیروهای هماهنگ و قابل

اعتنایی خواهند یافت که قادر به کنترل و جذب آنها باشد؟ و آیا شرکت‌های فراملی با آگاهی از این مقاومت، برای یکدست کردن خواست‌های ملی و حفظ یا انسجام هویت اجتماعی - فرهنگی کشور میزبان، در سازمان و شیوه کار خود تجدیدنظر خواهند کرد؟

با مطالعه کلی نظام جهانی تردیدی باقی نمی‌ماند که شرکت‌های فراملیتی عامل تشدید وابستگی متقابل کشورها و یکدست کردن اقتصاد دنیا بوده‌اند. بعضی‌ها تا آنجا پیش می‌روند که اعلام کنند در صورت تداوم این جریان دنیا به یک کل واحد و یا «بازار بزرگ» که امور آن را چند شرکت بسیار عظیم انجام می‌دهند تبدیل خواهد شد.

نکات فوق مبین آن است که قضیه شرکت‌های فراملی پیش از هر چیز یک مسأله قدرت است. قدرت و امکانات عملی همراه آن اولین داده‌ی حائز اهمیت برای تعیین چند شرکت شرایط کلی و مسأله پیامدهای اجتماعی - فرهنگی گسترش شرکت‌های فراملی است. (۱۴)

ب - شمار و حجم فراملی‌ها

«با تعریف قبلی می‌توان ۹۵۰۰ شرکت فراملی را نام برد که ۴۸ درصد آنها یعنی شرکت در کشورهای بازار مشترک و ۲۷ درصد آن یعنی بنگاه در ایالات متحده آمریکا مستقر بوده‌اند. (میزان جهانی بودن بیشتر این شرکت‌ها ناچیز است [۶/۶۰ درصد آنها شعبه‌هایی در یک یا دو کشور دارند]. تنها ۳۲۴ شرکت واقعاً ابعاد جهانی داشته و هریک در بیش از بیست کشور شعبه‌هایی دایر کرده‌اند. با توجه به ۵۰ شرکتی که در صدر جدول قرار گرفته‌اند، سنگینی وزن ایالات متحده آمریکا محسوس‌تر است. از میان ۵۰ شرکت نخست، ۲۲ شرکت و از میان ۱۵ شرکت بزرگ دنیا ۱۱ شرکت آمریکایی است.

بر اساس برآورد کمیسیون جامعه اقتصادی اروپا کارکنان شرکت‌های فراملی جمعاً ۴۶ میلیون نفر هستند. سازمان ملل متحد رقم ده میلیون را برای کشورهای در حال توسعه مشغول به کار ذکر کرده است. (آمار سازمان بین‌المللی کار برای کارکنان رقم ۱۳ تا ۱۴ میلیون نفر و برای کشورهای در حال توسعه ۲ میلیون نفر را نشان می‌دهد).»

در سال‌های اخیر شرکت‌هایی ظهور کرده‌اند که دفتر مرکزی آنها در کشورهای در حال توسعه

قرار دارد که اینها نیز به نوبه خود صادرکننده مستقیم سرمایه شده‌اند.

با توجه به اینکه بزرگترین ۱۵ شرکت نخست جهان ۱۰ تا ۱۵ درصد ارزش تولید اقتصاد بازار (در سال ۱۹۷۵) را در اختیار داشته و ذخیره سرمایه‌گذاری مستقیم (شاخصی که پدیده شرکت‌های فراملی را بسیار دست کم می‌گیرد) تقریباً ۷ درصد کل تولید ناخالص ملی کشورهای صنعتی با بازار آزاد است، می‌توان درباره بعد کلی پدیده شرکت‌های فراملی اندیشه کرد.

«همچنین با توجه به اینکه ۵۰ درصد سود مجموعه شرکت‌های بریتانیایی از فعالیت‌های خارج به دست می‌آید و کل فروش صنایع کارگاهی شرکت‌های فراملی که در دفتر مرکزی آنها در هلند، بریتانیا، ژاپن و ایالات متحده آمریکا قرار دارد، به ترتیب ۶۸/۸ درصد، ۵۲/۳ درصد، ۴۵/۸ درصد و ۴۱ درصد تولید ناخالص داخلی این کشورهاست به اهمیت قضیه پی برده می‌شود.»

با نگاهی به گسترش جهانی فعالیت شرکت‌های مذکور این حقیقت به چشم می‌خورد که شرکت‌های فراملیتی اساساً در کشورهای پیشرفته قرار دارند و تنها ۱/۴ فعالیت آنها در کشورهای در حال توسعه انجام می‌گیرد و سهم تولید کارگاهی کشورهای در حال توسعه به ۷ درصد تولید جهانی محدود می‌شود و جالب‌تر آنکه نفوذ و اهمیت شرکت‌های فراملی در کشورهای در حال توسعه غالباً بیشتر از کشورهای پیشرفته است. فراملی‌ها از ترفندهایی استفاده می‌کنند تا حداقل هزینه را پرداخت و حداکثر سود را دریافت بدارند. (۱۵) ذیلاً به برخی از این ترفندها اشاره می‌شود:

پ - تعارض استراتژیک بین شرکت فراملی و دولت‌های میزبان

شرکت فراملی برای تداوم رشد خود در کشورهای میزبان برای حفظ هویت خویش در وضعیت تعارض قرار دارند. منظور این نیست که شرکت‌های فراملی آگاهانه هدف یکپارچه کردن فرهنگ‌ها را تعقیب می‌کنند و یا اینکه دولت‌های میزبان، پیشنهادهای بنگاه‌های عظیم جهانی برای توسعه همگانی را نمی‌پذیرند، بلکه موضوع مورد مطالعه در آنجا بیشتر ناسازگاری بنیادی بین هدف شرکت‌های فراملی، منطق رشد آنها و خواست‌های هویتی فرهنگی یعنی اساس

توسعه درون‌زا است. درک ماهیت عمیق این ناسازگاری، ترسیم حدود روابط قدرت موجود و تعیین خطوط اصلی تعارض بالقوه بین استراتژی شرکت‌های فراملی و حکومت‌های میزبان آنهاست.

شرکت‌های فراملی در حال حاضر واقعیتی اقتصادی را در جهان معاصر تشکیل می‌دهند که کوچک شمردن اهمیت آنها امری نابه‌جا است. موجودیت شرکت‌های فوق مسائل متعددی را مطرح می‌سازد که بدو می‌توان از شناسایی هویت آنها آغاز نمود. مناسبات آنها با دولتهای ملی، هرگز یکنواخت و یکدست نبوده بلکه بی‌نهایت پیچیده است. هیچ بخشی از روابط اقتصاد بین‌الملل را از نفوذ و تأثیر آنها گریزی نیست. بدین طریق شرکت‌های مزبور به صورت یک موضوع منافع بین‌الملل در آمده‌اند و مسئله تحت نظم درآوردن آنها در سطح بین‌المللی مطرح است. باید متذکر شد که فنون حقوقی که در حال حاضر قابل اجرا و مورد استعمال است بر این نوع خاص بنگاه‌ها مناسب و سازگار نیست.

در خصوص قوانین رفتاری داوطلبانه برای فراملی‌ها

«از طریق نتیجه‌گیری‌ها و تأمل نظری نسبت به ماهیت کلی کار شرکت‌های فراملی برای تهیه مجموعه‌ای از قوانین مطلوب برای شرکت‌های فراملی پروژه‌ای به کمیته فرعی ارتقاء و حفاظت از حقوق بشر داده شد.

در ۱۹۷۴ م راسل ترایبونال ۲ باللیوباسو و استاد ریگو سؤالی در خصوص نقش و دخالت فراملی‌ها مشتمل بر ITT در کودتاهای آمریکای لاتین که به وسیله ژنرال‌ها به اجرا گذاشته شد مطرح کردند این همان سالی است که یک مرکز فراملی توسط UNO آفریده شد. این چیز جدیدی نبود. مصدق قربانی CIA آمریکایی شد که به حمایت هفت خواهران آمده بودند. به همین طریق آرینز از یونایتد فروتز و بسیاری از موارد دیگر.

همین شرکت به چیکتا برنز تغییر نام داد و اینک با سازمان تجارت جهانی در مورد تولید و صدور موز همکاری می‌کند و در مقابل سیاستهای اروپایی (لومه) و (کوتنو) فعالیت دارد... چرا راه دور برویم، باید با جهان سوم همکاری کنیم و در چارچوب نظم نوین اقتصادی به حق تعیین

سرنوشت، حق توسعه و حق مدیریت منابع ملی آنها توجه کنیم.» (۱۶)

چهارم - تابعیت فراملی (سوءاستفاده از تعیین تابعیت به موجب اقامتگاه (ایجاد تابعیت مضاعف)

در بسیاری از موارد، شرکت‌ها به لحاظ فرار از مقررات سخت و مشکل کشور اصلی متبوع خود، اقدام به ایجاد مرکز اصلی تصنعی در کشورهای دیگر که مقررات سهل‌تری را پذیرفته‌اند نموده و به این ترتیب تابعیت تصنعی به دست می‌آورند. به منظور جلوگیری از این سوءاستفاده‌ها در اغلب کشورها با استثنائاتی نسبت به اصل کلی، مرکز اصلی (شرکت) در نظر گرفته شده و یا در کنار این اصل، ضوابط مکمل دیگری هم قبول شده است که در مجموع مشخص تابعیت شخص حقوقی خواهد بود.

«در بعضی از کشورها، از جمله آمریکا و فرانسه رویه‌های قضائی در این مورد به چشم می‌خورد و اصطلاح معروف دادگاه نقاب از چهره شرکت برداشته و تابعیت اصلی شرکت را تعیین کرده است. در هر حال این قبیل تابعیت‌های تصنعی، گاه تابعیت مضاعف را نیز سبب می‌گردند. یکی دیگر از علل تابعیت مضاعف به اختلاف نظام‌های مختلف در تعیین تابعین شرکت‌ها برمی‌گردد. مثلاً به موجب قوانین مالیاتی آمریکا، هر شرکت که سود سهامش به آمریکا منتقل می‌شود باید شرکتی که بیش از ۵۱ درصد سهامش متعلق به اتباع آمریکایی بوده، توسط قوانین شرکت‌های آمریکائی کنترل بشود و همچنین شرکت‌هایی که مرکز مهم امورشان در آمریکا است آمریکائی تلقی می‌شوند، گرچه همین شرکت‌ها به موجب قانون کشورهای دیگر ممکن است که تابع آن ممالک نیز محسوب بشوند. به منظور جلوگیری از این نوع مشکلات معمولاً در قراردادهای مشارکت پیش‌بینی می‌شود که شرکت در یک محیط زیست مناسبی که ارتباط معقول با شرکت داشته و دارای مقررات مشکلی نباشد، به ثبت برسد و موضوع ثبت شرکت در کشور مذکور در اساسنامه پیش‌بینی گردد.» (۱۷)

الف - مرکز اصلی فراملی

«اگرچه به عنوان اصلی کلی، در اکثر کشورها معیار تعیین تابعیت شرکت‌ها مرکز اصلی آنهاست ولی در تفسیر مرکز اصلی بین ممالک مختلف تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. مرکز اصلی شرکت را جلسات هیأت مدیره آن شرکت می‌دانند اما باید توجه داشت که صاحبان سهام می‌توانند در اساسنامه، پیش‌بینی تشکیل مجامع عموم و جلسات هیأت مدیره را در محلی غیر از مرکز اصلی بکنند و بنابراین نظریه مزبور وافی به مقصود به نظر نمی‌رسد. مرکز اصلی شرکت را همان مرکز مهم امور می‌دانند، اشکال این نظر آن است که تشخیص مرکز مهم امور شرکتی که در کشورهای مختلف فعالیت دارد مشکل است. مرکز اصلی شرکت را محلی می‌دانند که در اساسنامه قید گردیده است. صرف‌نظر از اینکه مجامع عمومی و جلسات هیأت مدیره در آنجا تشکیل گردد یا نه، بنابراین می‌توان در اساسنامه کشور خاصی را مرکز اصلی قرارداد، در حالی که ممکن است مرکز اصلی شرکت در آن کشور نباشد.

مرکز اصلی شرکت را محلی می‌دانند که از آن محل واقعاً شرکت کنترل می‌شود (نظریه کنترل). در این نظریه فرض این است که مرکز اصلی همان است که در اساسنامه آمده است منتها این فرض خلاف‌پذیر است. بنابراین، مرکز اصلی به تنهایی نمی‌تواند مشخص و نمایانگر ماهیت باشد، باید گفت که در واقع این ضابطه دوم است که مشخص تابعیت شرکت است (۱۸).»

ب - تابعیت مؤثر شرکت‌ها

«تحولات حقوق بین‌الملل در زمینه سلب مالکیت اتباع خارجی که در نحوه فعالیت شرکت‌های فراملی مؤثر است ذیلاً آورده می‌شود:

تابعیت مؤثر شرکت فراملی، تابعیت اکثریت سهامداران این شرکت است. در این بخش در جستجوی آن هستیم که ببینیم، آیا این ماهیت در عرصه بین‌المللی جنبه قانونی پیدا کرده است یا نه؟

مهم‌ترین خاصیت تابعیت، حمایت سیاسی ناشی از آن است که برای دولت‌ها هم حق است

و هم تکلیف که از اتباع خود حمایت کنند و این حمایت هنگامی بروز می‌کند که اموال یا حقوق تبعه کشوری در یک کشور خارجی دیگری مورد تجاوز واقع شود و آن کشور خارجی احقاق حق کافی از تبعه بیگانه ننماید، که در این هنگام کشور متبوع اقدام به حفظ حقوق و اموال او خواهد نمود. حمایت سیاسی که در مورد اشخاص حقیقی از آثار ذاتی تابعیت است و شناخته شده می‌باشد، در مورد اشخاص حقوقی قابل تأمل است.

گرچه اشخاص حقوقی هم مانند اشخاص حقیقی، دارای تابعیت هستند ولی تطبیق موازین حمایت سیاسی نسبت به اشخاص حقوقی به خصوص شرکت‌های فراملی کاری بس دشوار است. بسته به اینکه بپذیریم که حمایت سیاسی نسبت به اشخاص حقوقی بر اساس تابعیت مؤثر شرکت (تابعیت اکثر سهامداران) صورت می‌گیرد یا بر اساس تابعیت قانونی (مرکز اصلی و محل ثبت)، این بحث اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. مثلاً اگر شرکتی ایرانی (که مرکز اصلی و محل ثبت آن ایران باشد) ۸۰٪ سهامش متعلق به اتباع آلمانی باشد (تابعیت مؤثر آلمانی)، شعبه‌ای در ترکیه دائر کند، اموال شعبه واقع در ترکیه بستگی به دولت ترکیه دارد یا دولت آلمان؟ پاسخ قطعی در این مورد وجود ندارد و رویه قضایی بین‌المللی نیز کاملاً مشخص کننده حمایت سیاسی از شرکت‌های فراملی نیست و تنها رأیی که در این زمینه وجود دارد مربوط به دعوای بارسلون است که شرح آن را در اینجا نمی‌توان نمود.

در دعوای بارسلون مسأله اساسی این بود که چون شرکت بارسلون در کانادا ثبت شده و تابعیت کانادایی داشته است ولی در عین حال معلوم شده ۸۸٪ سرمایه متعلق به اتباع بلژیکی بوده است، کدام یک از دو کشور کانادا و بلژیک می‌بایست از شرکت مزبور در مقابل مصادره غیرمستقیم اموال این شرکت در اسپانیا حمایت سیاسی بنماید؟

از نظر قضایی این وظیفه به عهده دولت کانادا، کشور محل ثبت و تأسیس شرکت بارسلون، قرار دارد. ولی این دولت به جهات سیاسی و اینکه اگر سهامداران این شرکت بلژیکی بوده و این شرکت ظاهراً کانادایی است، حمایت مؤثری اعمال نکرده بود و دولت بلژیک (به استناد تابعیت مؤثر شرکت) مدعی حمایت سیاسی از شرکت مزبور در دیوان دادگستری لاهه شد.

در این هنگام دیوان داور لاهه که برای اولین بار مواجه با مسأله حمایت سیاسی از

شخصیت‌های حقوقی شده بود، در نهایت چنین اخذ تصمیم نمود که حمایت سیاسی مربوط به کشور متبوع شخص است، اعم از اینکه شخص حقیقی باشد یا حقوقی و در این دعوی حق حمایت سیاسی را به دولت کانادا داد (۱۹)».

کشورهای صنعتی در چهارچوب اهداف و سیاست‌های اقتصادی شرکت‌های جهانی خود عمل می‌نمایند و نه اجتماع خود. و تصمیم‌گیرندگان این شرکت‌ها آنچه را برای خود خوب تشخیص دهند ببری شرکت‌ها خوب می‌دانند و آنچه به صلاح شرکت آنها باشد ناچار به تشخیص حکومت جامعه خود می‌دانند و همین تصمیم‌گیری مدیران است که به عنوان سیاست اقتصادی کشورهای برتر به جوامع ضعیف‌تر تحمیل می‌گردد.

آنها برای فروش عقاید خود و کالاهای شرکت، نیروی نظامی در اختیار ندارند و ظاهراً نمی‌توانند به زور متوسل شوند و از قرار نیازی هم به آن ندارند زیرا آنها در چهارچوب قوانین دادوستدهای بین‌المللی عمل می‌نمایند. اصول و قوانین و عوامل اولیه همانند داد و ستدهای ساده و متداول است. یعنی خریدار و فروشنده وجود دارند و قصد طرفین برای انجام معامله و رابطه عرضه و تقاضا حاکم است. همچنین مورد معامله و «بها» مطرح است که در این دادوستدها تحصیل سودهای سرشار با ارقام نجومی به نحوی است که انواع تقلب‌ها و توطئه‌ها، تهدیدها، تطمیع‌ها و سیاست بازی‌ها و بالاخره جنایات را از نظر گردانندگان شرکت توجیه‌پذیر می‌نماید. (۲۰) آنها برای تمامی این اصول اولیه و دادوستدهای بین‌المللی قوانین نانوشته بسیار تدوین کرده‌اند. فقط گهگاه در لابلای روزنامه‌های ساده و گذرا می‌خوانیم و یا از رادیو و تلویزیون می‌شنویم که دسترنج یکساله زارع جهان سوم معادل تولید یک روزه یک کارگر جهان صنعتی است. آیا تکنولوژی این همه گران است یا مواد و محصولات و دسترنج کشاورز جهان سوم در این حد بی‌ارزش می‌باشد که آن یکی موجب غرور کاذب بی‌مورد و رفاه بیش از حد کارگر صنعتی و این یکی باعث تحقیر و فقر ناروای همیشگی کشاورز جهان سوم می‌گردد؟

نه هیچ کدام اینها نیست، همه دلیل دیگری دارد و آن غیرعادلانه بودن قوانین تجارت بین‌الملل و یا در واقع چپاولگری جهانی آن است که به وسیله قوی‌ترها طرح‌ریزی و توسط فراملی به مورد اجرا درآمده است. بدین ترتیب که خریداران و فروشندگان جهان سومی اکثراً

دولت‌هایی هستند که با عنوان نماینده ملت‌ها عمل می‌نمایند و در طرف دیگر این معاملات شرکت‌های بزرگ فراملی قرار دارند که با عنوان نظام سرمایه‌داری برای رشد خود فعالیت می‌نمایند.

عرضه و تقاضا را نیز با زمینه‌سازی‌های گوناگون می‌توان ایجاد نمود. در مدتی که خریده‌های ناخواسته مصرفی و غیر تولیدی و یا برگ افزارهایی از مدافتاده جنبه حیاتی پیدا کنند و خریداران جهان سوم با پرداخت مبالغ گزاف و با قبول تعهدات سنگین در صف انتظار نوبت بگیرند. در حالی که برای فروش منابع محدود و تمام شدنی خود به بهایی معادل هیچ به خریداران التماس نمایند و همین مشتریان (فراملی) با پرداخت آن قیمت ناچیز بر فروشندگان منت گذارند.

خلاصه مورد معامله اگر عرضه کشورهای صنعتی است، هرچه گران‌تر بهتر و چنانچه از طرف کشورهای جهان سوم است هرچه ارزان‌تر قابل قبول‌تر. این قانون مناقصه خرید مواد اولیه و مزایده فروش تولیدات توسط این فراملی‌ها به مورد اجرا گذاشته می‌شود. (۲۱)

جهان سوم به صورت مأمور بی‌جیره و موجب تدارکاتی کشورهای صنعتی درآمد که بیش از ۷۵ درصد نفت، ۴۰ درصد سنگ آهن، ۹۵ درصد قلع دنیای صنعتی غرب را تأمین می‌کند. در صورتی که کمتر از یک دهم ارقام فوق از محصولات فولادی، نفتی، قلع و آلومینیوم را مصرف می‌نماید. سایر مواد اولیه و معادن وضعی بهتر از این ندارد.

از چهار دهه قبل و پس از جنگ جهانی دوم شیوه‌های نو استعماری آغاز شد و در نتیجه جنگ‌های نظامی مستقیم جای خود را به جنگ‌های نظامی غیرمستقیم داد و سایر کشورهای صنعتی به دنبال آمریکا جنگ اقتصادی و تسخیر بازارهای جهانی را برای خود برگزیدند و در چنین شرایط مساعدی به صورت متشکل‌ترین نیروی سازمان یافته رشد کردند و منابع و امکانات جهان و برگزیده‌ترین مغزها را برای نیل به مقاصد خود به کار گرفتند و با رشد تصاعدی آنها جای تعجبی باقی نمی‌ماند که برخی از آنها در یک دهه از هیچ چیز به همه چیز رسیدند و ثروت خود را در پهنه زمین گستراندند. همین فراملی‌ها بودند که در این چهار دهه ابتدا جوامع بشری را در دو قطب شدن کمک کردند و سپس آن را به مسأله جهانی تقسیم کردند.

این پدیده نوظهور که موجبات طبقه‌بندی بشریت و استعمار جدید اقتصادی و یا حوادث و بحران‌ها را در این چهار دهه فراهم آورده، تنها نظام «شرکت‌های فراملی» است که به ظاهر در هیچ یک از مسائل بشری نقشی ندارند ولی با قدرت‌های مزبور و ثروت‌های افسانه‌ای فراتر از مرزهای بین‌المللی و جغرافیایی و ایدئولوژی، آرام و بی‌صدا به کار خود مشغولند و خوب می‌دانند چه می‌کنند.

نظام شرکت‌های فراملی در این چهار دهه توانسته است از ماشین‌های صنعتی خود در جهان، مجتمع صنعتی بزرگی تشکیل دهد: آمریکا، سوئد، اروپا و ژاپن.

اولی ماشین و قسمتی از مواد اولیه و نفت خود را دارا می‌باشد. دومی ماشین ۹۰٪ نفت و قسمتی از مواد اولیه، سومی و چهارمی ماشینهایی‌اند که بدون سوخت و منابع جهان سوم متوقف می‌شوند. آنچه که همه آنها ادعا می‌کنند که دارند «تکنولوژی» یا فن کیمیاگری است و نظام شرکت‌های فراملی با این فنون کیمیاگری «تولید را بدین ترتیب کنترل می‌کنند که ماده اولیه را از یک کشور، نفت را از کشوری دیگر، مونتاژ را در کارگاهی و فروش در فروشگاه دیگری گرفته و انجام می‌دهند و سرانجام طلای آن را در بانکی مطمئن و در کشوری دیگر ذخیره می‌سازند.

آدام اسمیت در همین زمینه سخنی دارد که نقل آن به جا و مناسب به نظر می‌آید. او چنین می‌گوید:

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سرمایه بین‌المللی بودن آن است که سرمایه را به حکم عقل سلیم باید از محدودیت‌های ملی و سیاسی آزاد کرد.

توماس جفرسون پیش‌بینی کرده بود که منافع و وفاداری‌های سرمایه‌داران از قلمرو ملی فراتر خواهد رفت و معتقد بود که تجار، کشوری برای خود ندارند. آنها هر جا که باشند پیوندی با آب و خاک ندارند، آنها فقط به یک چیز علاقه دارند و آن هم منبع عوایدشان است. پرزیدنت آیزنهاور در سال ۱۹۶۰ به این نکته اشاره نمود که:

سرمایه چیز عجیبی است، اصولاً هیچ ملیتی ندارد و به جایی می‌رود که بهتر به آن خدمت کنند.

در واقع این خاصیت سرمایه است که مایه وجود شرکت است و در جهت رشد طبیعی خود راه افزایش تصاعدی و سوددهی را دنبال می‌کند و صاحب سرمایه را با انگیزه منفعت‌طلبی به خدمت می‌گیرد و در حفظ و ازدیاد خود موجب می‌شود تا سرمایه‌های کوچک در یک جهت و با یک هدف مشترک در یکدیگر ادغام شده و تشکیلاتی را با قدرت بیشتری به نام شرکت به وجود آورد تا این سرمایه‌ها برای تحصیل بیشترین منافع ممکن در سراسر جهان و در زمینه‌های مختلف به کار گرفته شوند و به رشد طبیعی خود در محیط مناسب ادامه دهند. (۲۲)

امتیازات (مالکیت‌های) مخفی کاهش مالیات برای فراملی‌ها

شرکت‌های فراملی آمریکایی یا در مالکیت خارجی قاعداً باید نسبت به سودشان که در آمریکا به دست آورده‌اند مالیات بدهند به علاوه شرکت‌های آمریکایی و افراد نباید از اقدام خود به کوچ کردن حوزه فعالیت یا سرمایه ایشان به مناطق با نرخ مالیاتی کمتر برای فرار مالیاتی امتیاز بگیرند اما قوانین مالیاتی به طور تأسفباری موجب چنین دست‌آوردی نمی‌شود.

به طور نمونه آمار اداره مالیات نشان می‌دهد که شرکت‌های در مالکیت خارجی که در آمریکا فعالیت می‌کنند نوعاً مالیات بر درآمدی کمتر از شرکت‌های آمریکایی با فروش مشابه و درآمد مشابه می‌پردازند و همین راه فرارها که شرکت‌های خارجی استفاده می‌کنند توسط شرکت‌های فراملی متعلق به آمریکایی‌ها هم هست حتی بدتر آنکه به آن کمپانی‌های آمریکایی برای انتقال کارخانه و مشاغل خود به خارج از کشور پاداش هم داده می‌شود.

مشکل سیستم مالیاتی ما از شرکت‌های فراملی عمدتاً ناشی از رویکرد پیچیده و غیرعملی است که ما به کار می‌بریم تا تعیین‌کننده میزان درآمدهای جهانی شرکت‌هایی باشد که مربوط به فعالیت آمریکایی‌هاست و برای پرداخت مالیات آن، اداره مالیات باید به بررسی دقیق انتقال هر کالا و خدمات بین شرکت‌های داخلی و تأسیسات خارجی آنها بپردازد و اطمینانهای لازم را کسب کند.

اما شرکت‌ها انگیزه بسیاری دارند که نشان دهند که تظاهرکننده تأسیسات آمریکایشان هزینه‌های بسیار دارند و درآمدهای بسیار کم نسبت به تأسیسات خارجی خود برای کالاها و

خدمات دارند (البته به خاطر مقاصد صرفاً مالیاتی) تا بدان وسیله درآمد قابل پرداخت مالیاتی خود را کاهش دهند. به کلامی دیگر شرکت‌ها تلاش دارند (قیمت‌های انتقالی) را به طریقی تنظیم کنند که درآمد خود را از آمریکا بیرون برده و مخارج قابل کاهش را به داخل آمریکا بیاورند.

اجازه بدهید یک شرکت آمریکایی که جمعاً ۱۰ میلیارد دلار فروش داشته است نصف آن چیزی که در آمریکا بوده و نصف آن چیزی که در آلمان، و ۸ میلیارد هزینه داشته است و باز نصف و نصف آن چیزی که واقعیت دارد. با ۱ میلیارد سود واقعی در آمریکا و نرخ مالیاتی ۳۵ درصد، بنابراین آن شرکت باید ۳۵۰ میلیون دلار مالیات بر درآمد بپردازد. حال فرض کنید که به منظور مسائل مالیاتی آن شرکت بتواند هزینه‌هایش را یعنی ۵ میلیارد را به آمریکا مربوط کند. اگر شما سرانگشتی جمع بزنید درخواهید یافت که یک پنی هم مالیات بر سود نخواهد داد اگرچه نظام مالیاتی ما قواعدی برای کاهش این نوع سوءاستفاده‌ها دارد این نوع سوءاستفاده در شرکت‌ها هنوز راه فرارهای بسیاری دارد.

اینجا یک نمونه واقعی است: در گزارش سالانه ۱۹۸۷ به صاحبان سهام شرکت IBM آمده بود که $\frac{1}{3}$ سود جهانی در تأسیسات آمریکائیش به دست آمده است. اما همین IBM در فرم مالیات بر درآمدش آن قدر هزینه‌های تحقیق و توسعه در آمریکا را بالا نوشت که گویا هیچ درآمدی در آمریکا نداشته این در حالی است که ۲۵ میلیارد دلار در آمریکا فروش داشته در نتیجه درآمد فدرال IBM برای ۱۹۸۷ تقریباً صفر بود.

اخیراً اینتل کورپ برنده پرونده‌ای در دادگاه مالیاتی شد که به آن اجازه می‌داد میلیونها دلار ناشی از فروش چیپ‌های کامپیوتری را به عنوان درآمد ژاپنی برای مالیات‌های آمریکایی جا بزند (و بنابراین از مالیات معاف شود)، گرچه یک قرارداد مالیاتی بین آمریکا و ژاپن مقرر می‌داشت که سودهای حاصل شده به عنوان سود آمریکایی باشد. و بنابراین از مالیات ژاپنی معاف می‌شد. بیشتر اوقات وضعیت چنین است که سودها تحت یا مشمول هیچ نوع مالیاتی در هیچ جایی نمی‌شود.

راه فرار مالیاتی سابق که شرکت‌های فراملی استفاده می‌کردند با یک کاهش مالیاتی به

بسیاری از شرکت‌های دارویی و بنگاه‌های الکترونیک اختصاص داده شده است که شعباتی در پرتریکو ایجاد کرده است. آنها مالکیت اموال ارزشمندتر خود را مانند Patent رموز تجاری و امثال آن را به تأسیسات پرتریکویی منتقل کرده‌اند و بعداً استدلال می‌کنند که سهم عظیمی از سود کلی آنها در پرتریکو به دست آمده است و لذا مشمول کاهش مالیات است. اصلاحات ۱۹۸۶ می‌خواست این شیوه را از بین ببرد اما سالانه ۳ میلیارد دلار هزینه لازم دارد. البته تشویق مشاغل در پرتریکو باید یک ایده خوبی باشد. (گرچه نه به قیمت از بین رفتن شغلی در سرزمین اصلی). تخمین زده می‌شود که بسیاری از مشاغل پرتریکویی سالی ۷۰ هزار دلار هر کدام هزینه داشته باشد زیرا از قانون کاهش مالیات بسیار بد سوءاستفاده شده است. (۲۳)

پنجم - آرا و عقاید نسبت به فراملی‌ها و عملکرد آنها

از نظر مارکسیست‌ها دولت ابزار قدرت اقتصادی مسلط بر جامعه است و از آنجایی که بنا به گفته معروف مارکس: «دولت کمیته اجرایی طبقه حاکم است». بنابراین استدلال اصولاً قابل تصور نیست که منافع شرکت‌های فراملی با منافع دولت برخورداری پیدا کند. لنین سرمایه‌گذاری خارجی را از نشانه‌های بارز مرحله‌نهایی زوال سرمایه‌داری می‌دانست. اما اتفاقاً (بر خلاف نظر لنین) سرمایه‌گذاری خارجی درست در سال‌هایی به اوج شکوفایی خود رسید که مصادف با انهدام کمونیستی در سراسر تاریخ اروپا بود.

از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۰ سرمایه‌گذاری خارجی با سرعتی معادل چهار برابر تولید و سه برابر تجارت جهانی رشد نموده است. در چند سال اخیر گرچه این روند بر اثر کودتای اقتصادی غرب، شتاب اولیه خود را از دست داده مع هذا هنوز سرمایه‌های خارجی به کشورهای سرازیر می‌شود که سال‌ها زیر سیطره نظام‌های کمونیستی، سوسیالیسم دولتی، حکومت‌های خودکامه و انزواطلب بوده‌اند؛ کشورهایی مانند کشورهای اروپای شرقی، آمریکای لاتین، چین و هند. در حدود ربع قرن پیش، زمانی که فعالیت شرکت‌های فراملی در جهان توسعه یافت، بیم و نگرانی اقتصاددانان را فرا گرفت. اینکه شرکت‌های فراملی هر جا که شرایط را مساعد می‌یافتند مستقر می‌شدند، سیاستمداران را دچار هیجان بی‌سابقه‌ای کرده بود. چنین به نظر می‌رسید که

این بنگاه‌ها پشتوانه اقتصاد، مقیاس و وسعت دامنه عملیات خود، سریع‌تر از مجموعه اقتصاد کشور میزبان رشد می‌کنند و دیری نخواهد گذشت که اقتصاد جهان را زیر سلطه خواهند کشید. اندیشه‌هایی از این دست که عمدتاً متأثر از افکار مارکس و لنین بود، سبب شد که در بسیاری از کشورها مردم از بنگاه‌های فراملی دچار وحشت و هراس گردند. برداشت عامه غالباً بر این باور استوار بود که این بنگاه‌های غول‌آسا، سلطه‌جو و بی‌وطن، با دولت‌های میزبان به رقابت بر خواهند خاست، طبقات فقیر کشور را استثمار خواهند کرد و به طور کلی سرنوشت کشورهای میزبان را در دست خواهند گرفت. (۲۴)

ویلی برانت گفته است: گردش یک طرفه و مستمر موجود یعنی فرار سرمایه‌های جهان سوم به کشورهای صنعتی به مثابه تزریق خون بیمار در بدن سالم و قوی است.

سرمایه در مسیر طبیعی یعنی رشد فزاینده حرکت می‌کند و بدون توجه به مرزهای جغرافیایی و ایدئولوژیکی به برنامه‌های آنها جهت می‌دهد و همین هم‌سویی و هماهنگی فراملی‌ها سیاست و چهارچوبه تجارت خارجی را در کشورهای غربی و به خصوص آمریکا طرح‌ریزی می‌نماید و یا به عبارتی دیگر، تجارت خارجی می‌تواند قوانین مغایر و مخالف سیاست فراملی‌ها داشته باشد.

بارانت و مولر در کتاب سیطره جهانی در این مورد اظهار نظر کرده‌اند:

«این گفته عامیانه و آشنا را هم مارکسیست‌ها قبول دارند و هم کاپیتالیست‌ها که منافع

شرکت‌های فراملی آمریکایی و منافع دولت آمریکا در اصل یکی است.

از طرفی دیگر کاپیتالیست‌ها این حکم جزمی را قبول دارند که هرچه به نفع فراملی‌هاست به

نفع ایالات متحده هم هست و بالعکس.

بدین ترتیب جای تعجب نخواهد بود که اگر بدانیم طبق قوانین مالیاتی آمریکا معافیت‌های

مالیاتی موجود برای شرکت‌ها آمریکایی که در خارج فعالیت می‌نمایند عملاً معادل اعطای ۴

میلیارد دلار سوبسید در سال به آنان است.» (۲۵)(۲۶)

الف - سیاست‌های تمرکزی فراملی‌ها

«در چارچوب سیاست‌های تمرکزی، سازمان و روش‌ها طراحی می‌شود و مدیریت جهانی در این قالب به دنبال افزایش سود ترازنامه، هدف دیگری ندارد و با استفاده از تکنولوژی پیشرفته مدیران محلی اسپر، کنترل‌های از راه دور، احتیاجی به فکر کردن به این کار ندارند. تنها مانند دست و پا در جسم شرکت‌هایش کار کنند. تمامی تصمیمات به وسیله مغز گرفته و از مرکز دیکته می‌شود.»

ب - روابط فراملی‌ها با دولت‌های ذیربط: مبدأ و مقصد

روابط بین بنگاه‌های فراملی و دولت‌های ملی - کشور مبدأ و کشور میزبان - بسیار پیچیده است. این مناسبات در واقع مقابله قدرت سیاسی با قدرت‌های اقتصادی خارجی است. (۲۷)(۲۸) برخی بر آنند که توافق کامل و مطابق بین فراملی‌ها و حکومت کشورهای متبوع‌شان وجود داد. چنانکه فرانسوا پرو به خود حق می‌داد در استقلال ملت بنویسد که بنگاه جهانی، متفق بدیهی و حتمی حکومت کشور خود می‌باشد.

قضیه مشهور «آی. تی. تی» در شیلی که این بنگاه پذیرفت به عنوان جانشین حکومت آمریکا در «بی‌ثبات ساختن» حکومت آینده به کار رود، مصداق همین مدعاست. (۲۹)

بعضی کشورها خواهان تشویق و رشد فراملی‌ها هستند. در جریان سال‌های اخیر، کشورهای اروپایی به منظور تشکیل گروه‌های نیرومند بین‌المللی در برابر فراملی‌های عظیم آمریکایی و ژاپن از همین سیاست پیروی کرده‌اند. روی هم رفته کشورها می‌توانند به توسعه فعالیت‌های فراملی خود در خارج مبادرت ورزند تا جریان‌های مبادلاتی بین‌المللی ایجاد نمایند، بازارها را حفظ نموده یا بازارهای جدیدی به دست آورند (۳۰).

با این همه فراملی‌ها ممکن نیست با دولت‌های متبوع خود در تعارض منافع باشند. به عنوان مثال، حکومت آمریکا می‌تواند قراردادهای و مصالحات به عمل آمده حتی به وسیله مؤسسات یا شعب خارجی شرکت‌های مزبور را تحریم نماید، در حالی که این سازش‌ها منبع خطر برای بنگاه‌های مادر هستند.

باید اعتراف کرد که فراملی‌ها از هر انسانی باهوش‌تر، متخصص‌تر، مجرب‌تر و تواناترند. ارگان‌های یک شرکت جهانی، عیناً همانند اعضای بدن یک انسان باید گفت کدام وظیفه مخصوص را بر عهده دارند، مغز برای اندیشه و تصمیم‌گیری است برای اجرا، چشم برای جهان‌بینی و سیستم‌های مدرن مخابراتی و اطلاعاتی برای گفتن و شنیدن.

بدین ترتیب کلیه تصمیمات از مغز به اعضا صادر می‌شود و آنها مجری مطلق هستند و به منظور بهترین تصمیم‌گیری لازم است هرچه بیشتر اطلاعات و سوابق متمرکز گردد و تمامی دستگاه‌های اطلاعاتی و مخابراتی به مرکز تصمیم‌گیری بیشترین خدمات را ارائه نمایند تا در مرکز شرکت مجرب‌ترین و متخصص‌ترین مغزهای مدیریت مسائل و موضوعات را از جنبه‌های اقتصادی، حقوقی، اداری، فنی و بازرگانی مورد بررسی قرار داده و مناسب‌ترین برنامه‌ها را تنظیم کنند.

مدیریت

تمام پست‌های کلیدی و مشاغل مهم مدیریت در شرکت اصلی در اشغال اتباع کشوری است که شرکت تابع آن است. در عملیات خارجی هم کارهای عمده در دست اتباع همان کشور است. مهم‌ترین وظیفه یک مدیر جهانی در درجه اول حفظ و افزایش سرمایه‌گذاری تحت مسئولیت او می‌باشد. به منظور حفظ سرمایه‌گذاری ناچار بایستی به امنیت و ثبات سیاسی و اقتصادی توجه دقیق و دائمی داشته باشد و برای ازدیاد سرمایه‌گذاری چاره‌ای ندارد جز اینکه تمام کوشش و تلاش خود را در دو جهت به کار اندازد.

۱- حفظ و رقابت در بازار آزاد و تلاش در افزایش سهمیه بازار.

۲- اقدام به بازسازی‌های مستمر به منظور تقریب هزینه‌ها

حل این مشکلات فوق‌العاده تنها از انسان‌های فوق‌العاده ساخته است که متقابلاً راز موفقیت در این گونه فعالیت‌ها از حقوق و مزایا و پاداش‌های سرسام‌آوری نیز برخوردارند و کلاً جمع حقوق و مزایای ناویژه مدیرکل شرکت بالغ بر ۵،۱۷۲،۰۰۰ دلار رسید و یا جمع حقوق و مزایای ناخالصی میشل ری ایزز در شرکت والت دیسنی بیش از ۶،۷۳۲،۰۰۰ دلار و یا جان

ولش رئیس جنرال الکتریک ۴،۱۷۲،۰۰۰ دلار بوده است.

مدیران جهانی تنها در مقابل سهامداران احساس مسئولیت می‌کنند و ناچار نسبت به آنها صادق و فادارند هرچند که درخت مشکلات روزافزون آنها در عمق جان و پاداش قلب و روح و اعصاب آنها ریشه دوانیده و از هستی وجود آنها تغذیه می‌کند. دلایل اصلی مشکلات عمدتاً از رقابت‌های جهانی و کم شدن نفوذ اجتماعی فراملی ناشی می‌شود. (۳۱)(۳۲)

نیروی انسانی (دستمزد)

چنانچه ارزانی و فراوانی و بی‌حمایتی نیروی کار جهان سوم به علت کارایی کمتر از نیروی کار کشورهای صنعتی بود، هیچ‌گاه این نیروی کار به وسیله فراملی‌ها مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گرفت.

در زندگی اقتصادی و اجتماعی جوامع صنعتی، تأثیر اشخاص حقوقی بیش از اشخاص حقیقی است و به همین جهت به تدریج از شخصیت انسانی کاسته شده و بر اهمیت شرکت افزوده می‌شود.

ژاک مزون روزی یکی از مدیران سابق آی.بی.ام می‌گوید: از نظر تجاری کشوری را از کشورهای دیگری جدا می‌کنند خطوط فرضی هستند مانند خط استوا، اینها چیزی نیستند جز علامت‌گذاری مصلحتی که مردمان را به اعتبار قومیت، زبان و هویت فرهنگی از یکدیگر جدا می‌کنند. این مرزها نیازمندی‌های تجاری و روندهای مصرفی را معلوم نمی‌کند. همین که مدیریت شرکت این اقتصاد جهانی را بفهمد و قبول کند، دیدش نسبت به بازار و برنامه‌ریزی فراگسترده می‌شود، دیگر به دنیای ماوراء وطن خویش به عنوان یک سلسله مشتریان جدا از هم و بازارهای بالقوه محصولات خود نگاه نمی‌کند بلکه آن را به صورت شاخه‌ای از بازار واحد در نظر می‌گیرند. وی در همین زمینه ادامه می‌دهد:

شرکت‌های فراملی بهره‌برداری از منابع و نیازها را با حداکثر و حداقل ضایعات میسر می‌سازد. برای شرکت‌های فراملی تمامی جهان یک فروشگاه بزرگ تلقی می‌گردد که مشتریان این فروشگاه بزرگ جهانی از نظر ملیت، نژاد، رنگ و فرهنگ ملی با یکدیگر فرقی نداشته و

تماماً در یک ردیف قرار دارند. (۳۳)

لسربرون می‌نویسد: طی چند قرن گذشته جهان به تعدادی از دولت‌های ملی، مستقل و مقتدر تقسیم شد. با پدیدار شدن صدها شرکت فراملی یا شرکت‌های جهانی، این جهان سازمان یافته از واحدهای سیاسی مستقل و جدا از هم، اینک زیر پوشش شبکه‌ای از نهادهای اقتصادی (فراملی) قرار گرفته است.

ریچارد بارنت و رونالد مولر در کتاب سیطره جهانی گفته‌اند: در عرصه تجارت، دولتمردان شرکت‌ها در پاسخ به آنهایی که در مورد اقتدار آنها سوال می‌کنند می‌گویند، (آنها هم مانند پاپ هیچ قشونی تحت فرمانده ندارند) منشأ این قدرت خارق‌العاده را در جای دیگری باید جستجو کرد یعنی قدرت دگرگونی کردن اقتصاد سیاسی دنیا و همراه آن دگرگون ساختن نقش تاریخی دولت ملی. این قدرتی است که از لوله تفنگ بیرون نمی‌آید بلکه از کنترل وسایل تولید ثروت در سراسر گیتی ناشی می‌شود.

ششم - ابزار فراملی‌ها برای استیلا در سراسر جهان

علل گسترش شرکت‌های فراملی تنها در قدرت مالی آنها خلاصه نشده، آنها برای جهانی کردن سلطه خود تمامی عوامل و وسایل را بدون چون و چرا در اختیار دارند. اقتدار مالی ناشی از ثروت افسانه‌ای آنها مایه نگرانی است. برای مثال اگر فروش سالیانه شرکت‌ها را با تولید ناخالص ملی کشورها در سال ۱۹۷۳ مقایسه کنیم، می‌بینیم شرکت جنرال موتور از سوئیس، پاکستان و آفریقای جنوبی بزرگتر است.

رویال داچ شل بزرگتر از ایران و ونزوئلا و ترکیه است و شرکت لاستیک‌سازی گودیر بزرگتر از عربستان سعودی است. نرخ متوسط رشد اکثر این شرکت‌های فراملی موفق نیز ۲ تا ۳ برابر نرخ متوسط پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی جهان است. تعداد نفتکش‌های شرکت آکسون در سال ۱۹۷۳ به تنهای ۵۰ درصد بیشتر از تعداد نفتکش‌های شوروی بود. (۳۴)

الف - نظارت فراملی و دولتمردان کشورهای مقبوع

سلسله تحقیقاتی که در سراسر جهان درباره شرکت‌های فراملی جریان دارد، همه گواه بیم و نگرانی فزاینده‌ایست که برای سیاستمداران پیش آمده است. اینان از آن بیمناکند که در دنیای بدون مرز و تحت سیطره شرکت‌های فراملی، اختیار حکومت از دستشان خارج شود. دیوید راکفلر در باشگاه اقتصادی دیترویت به نکته‌ای اشاره کرد که بانکداران را تکان داد. او گفت از هر ۵ دانشجوی آمریکا، ۳ نفرشان معتقدند که شرکت‌های بزرگ فراملی زمام امور حکومت را از دست کنگره و هیأت دولت گرفته‌اند.

بررسی دیگری که به وسیله دانشگاه میشیگان صورت گرفته است نتیجه‌گیری راکفلر را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که ۵۹٪ مردم آمریکا معتقدند حکومت آمریکا در دست چند گروه تجاری بزرگ است که فقط به فکر منافع خودشان هستند.

هیواشتفن مطالعه‌ای روی تأثیر شرکت‌های فراملی بر دولت محلی انجام داده و در گزارشش می‌نویسد: تنها سؤال یا حتی اساسی‌ترین مسئله این نیست که آیا شرکت‌های فراملی می‌توانند قوانین و مقررات داخلی کشورها را با حيله‌گری زیر پا بگذارند یا خیر، بلکه مسئله این است که کل چهارچوب تفکر و عمل بر اساس مفهوم دولت‌های ملی دارای حاکمیت مقتدر شکل گرفته است. در حالی که شرکت‌های فراملی این مفهوم را بی‌اعتبار ساخته‌اند. مدیران فراملی حکومت ملی را در جهان‌بینی مناسب با قرن نوزدهم می‌دانند.

جرج بال معتقد است: دولت ملی متأسفانه یک ایده بسیار کهنه و از سکه افتاده است که یا دنیای پیچیده امروزی هیچ سازگاری ندارد و شرکت بین‌المللی در برنامه‌ریزی و عمل به مراتب پیشروتر از اندیشه‌های سیاسی دنیاست. (۳۵)(۳۶)

ب - شرکت‌های فراملی با توسعه پایدار ناسازگارند

همین آقای جرج بال نظر داده است: «من از سازمان ملل می‌خواهم تا موضوع توسعه پایدار را جدی گرفته و به رسمیت شناخته و در روال کاری قرار بگیرد که شرکت‌های فراملی و توسعه پایدار ناسازگارند. منظور من مخالفت با شرکت‌ها نیست بلکه صرفاً امری وصفی است که

نشان‌دهنده موانع کلانی است که برای تغییر وجود دارد و که مبتلاً به چیزی شده است که به آن اقتصاد می‌گوییم.

۱- موضوع کنفرانس سران در دنور را مشاهده کنیم که اخیراً به پایان رسید که پای دولت آمریکا به اقداماتی کشیده شده بود که ملازم با نهاد و تغییر شرایط متحول آب و هوایی جهانی بود. همین موضوع را به تبلیغی سه صفحه‌ای میزگرد تجاری که در روزنامه وال‌استریت در ۹ ژوئن اشاره کنیم که توسط رهبران بزرگترین شرکت‌های آمریکایی به امضاء رسیده بود و آنان مضرب بودند بر آن چیزی که رئیس‌جمهور (رئیس جلسه) در دنور گفته بود. واقعاً این یک اتفاق صرف بود که تمرکز معمولی شرکت موبیل در صفحه اظهار نظرات نیویورک تایمز ظاهر شده بود که همچنین از آمریکا می‌خواست که در خصوص بحث‌های مربوط به تغییر آب و هوا کوتاه بیاید که در صفحه A8 این روزنامه ظاهر شده بود و در کنار مقاله‌ای بود که در خصوص نشست سران در همین روز مطرح شده بود.

۲- مثلاً به درخواست موبیل در همین اعلامیه تبلیغاتی برای بهبود انتقال تکنولوژی و ماهیت عمومی آن توجه کنیم ولی از آنها بپرسیم که موضع آنها در واشنگتن نسبت به قوانینی که مانع انتقال تکنولوژی‌های پیشرفته می‌شود چیست.

۳- یا مشاهده کنید یافته‌های گزارش توسعه انسانی سازمان ملل را که برای ریشه‌کن کردن فقر ما نیازمند قدرت بخشی افراد، خانواده‌ها و جوامعی هستیم که تا سیطره بیشتری در زندگی شخصی و منابع خود بدست آورند. موقعی که ملت‌ها اعم از کوچک و بزرگ، صنعتی و در حال صنعتی شدن نمی‌توانند بر سرنوشت خود حاکم شوند چون شرکت‌های فراملی خواهان کارگر ارزانتر در بازارهای بزرگتر برای فروش هر آن چیزی که در اختیار دارند هستند ولی نه آن چیزی که مردم نیاز دارند و نه آن چیزی که جوامع، خانواده‌ها و افراد می‌توانند انجام دهند. آیا توافق فراملی بر روی سرمایه‌گذاری که به طور محرمانه مورد مذاکره‌ی ملت‌های صنعتی در OECD قرار گرفت می‌تواند به سیطره‌ای بومی کمک کند یا واقعاً این درست است که به آنها ابتکارات شرکت‌های فراملی نام بدهیم؟ مشکل این است که کسب و کار، کسب و کار است (the Business is Business)، نه توسعه پایدار. این وضعیت به رغم آن چیزی است که در زبان

Monsanto Dow و دیگران با ابهام زیاد توسعه پایدار انجام می دهد و در خور مواردی است که بخش بیشتر جامعه به آن حساس است. بله بیزینس می تواند بیش از پیش به حساسیت های محیطی جواب دهد برای اینکه به نفعشان هست چنین کنند زیرا اسراف یک هزینه است و کاهش اسراف به سود می انجامد.»

پ- روابط فراملی با جهان سوم

روی هم رفته روابط شرکت های جهانی با کشورهای جهان سوم منحصرأ با انگیزه تحصیل سود بیشتر پی ریزی شده است و سود بیشتر تنها از دو طریق زیر به دست می آید:

۱- تولید هرچه ارزان تر در سطح جهانی

۲- فروش هرچه گران تر در سطح جهانی

به منظور نیل به تولید ارزان تر و بیشتر، عمدتاً بایستی سیاست اقتصادی کمپانی بر محور دو عامل اصلی زیر دور بزنند:

۱- استفاده از نیروی انسانی آسان و دستمزد ارزان

۲- خرید مواد اولیه و فراوان و ارزان

بارنت و مولر در کتاب قدرت شرکت های فراملی در مورد استفاده از نیروی کار بین الملل می گوید:

مدیران جهانی با ایجاد کارخانه جهانی در ماهیت کار در سراسر دنیا تغییرات بنیادی پدید آورده اند. یعنی با بین المللی کردن تولید حقوق بگیری جهان را باب کرده اند.

شرکت های فراملی آمریکایی در سال ۱۹۶۶ بیش از ۴/۳۲۶/۳۲۱ نفر کارگر در خارج از آمریکا داشته اند که این رقم بیش از ۳۰٪ کل حقوق بگیران این شرکت ها در آن تاریخ بوده است و اکنون با انتقال کارگاه ها و کارخانجات به کشورهای جهان سوم اگر دقیقاً مورد تجزیه و تحلیل بررسی قرار گیرد ملاحظه می شود که تنها یک هدف به طور صادقانه و صمیمانه دنبال می شود و آن سود بیشتری برای کمپانی بوده است. اصولاً انتقال کارخانه از کشور متبوع (که معمولاً آمریکا، اروپای غربی یا ژاپن است) به منظورهای زیر انجام می شود:

- ۱- فرار از پرداخت دستمزندگان.
 - ۲- فرار از پرداخت مزایای مختلف کارکنان از قبیل بازنشستگی و پس‌انداز و فوق‌العاده‌های مختلف دیگر از قبیل بیمه‌های اجتماعی و سایر انواع بیمه‌های کار و سایر هزینه‌های رفاهی.
 - ۳- صرفه‌جویی در هزینه حمل مواد اولیه تا کارخانه و از کارخانه تا بازار مصرف.
 - ۴- فرار از قوانین و مقررات مربوط به حمایت کارگران و سایر سندیکا‌های کارگری.
 - ۵- فرار از قوانین و مقررات مربوط به حفظ محیط زیست.
 - ۶- فرار از قوانین و مقررات مالیاتی و پرداخت مالیات.
 - ۷- ده‌ها مورد دیگر که ممکن است در جریان فعالیت‌های روزانه شرکت‌ها به وجود آید و با قوانین و مقررات کشور متبوع یا منافع ملی مغایرت داشته باشد و به ناچار سودکمپانی را در معرض خطر کاهش قرار دهد.
- استقرار شرکت در کشور دیگر که با وعده‌های ایجاد کار و اشتغال، سرمایه‌گذاری، انتقال تکنولوژی، ایجاد صنعتی مادر و استراتژیک و از این قبیل در زیر پوشش قوانین و مقررات خاص کشور میزبان انجام می‌شود در راستای هدف اصلی که همان سود بیشتر برای کمپانی است صورت می‌گیرد.
- سرمایه‌گذار میهمان (فراملی) از مزایای زیر برخوردار است:
- ۱- خرید مواد اولیه ارزان و دسترسی به منابع اولیه
 - ۲- پرداخت و دستمزد اولیه
 - ۳- دسترسی به نیروی انسانی ارزان‌تر و بیشتر، صرفه‌جویی در پرداخت مزایا و فوق‌العاده‌ها
 - ۴- در صورت امکان استفاده از انرژی ارزان‌تر
 - ۵- برخورداری (در صورت لازم سوءاستفاده) از قوانین کشور میزبان تحت عنوان (حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی) و در نتیجه فرار از پرداخت مالیات و سایر حقوق و عوارض محلی و نادیده گرفتن قوانین مربوط به حفاظت محیط است. (۳۷)

ت - نیرنگ فراملی‌ها نسبت به انتقال تکنولوژی

نبوغ شرکت‌های بزرگ (فراملی‌ها) در اختراع نیست بلکه در تکمیل و به بازار عرضه نمودن اندیشه‌های ابتکاری مغزهایی است که اغلب از کشورهای جهان سوم ربوده‌اند. آنها نه تنها تکنولوژی خود را به کشور میزبان منتقل نمی‌کنند بلکه مغزها را نیز می‌ربایند.

سرعت زاینده انقلاب تکنولوژی و نوآوری‌های روزافزون در حدی است که اکنون هر لحظه چندین اختراع و نوآوری‌های مفید یا غیرمفید به جامعه بشری عرضه می‌گردد. قبلاً چنین نبود. اگر اختراعی می‌شد سال‌ها طول می‌کشید تا مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

۱۱۲ سال برای عکاسی (۱۷۲۷-۱۸۳۹)

۵۶ سال برای تلفن (۱۸۲۰-۱۸۷۶)

۳۵ سال برای رادیو (۱۸۶۷-۱۹۰۲)

۱۵ سال برای رادار (۱۹۲۵-۱۹۴۰) (۳۸)

۱۲ سال برای تلویزیون (۱۹۲۲-۱۹۳۴)

پی‌یر روسو در کتاب خود تاریخ صنایع اختراعات در این زمینه می‌نویسد: ۶۰۰ هزار سال طول کشید تا ابزار سنگی به وسیله بشر ساخته شد.

۱۰ هزار سال برای ایجاد صنایع دستی زمان صرف شد.

۲ هزار سال برای تبدیل صنایع دستی به صنایع ماشینی و بقیه اختراعات از موتورهای انفجاری، اتومبیل، هواپیما، سینما، تلویزیون، موشک دوربرد تا مغز الکتریکی اتمی و اقمار مصنوعی تنها ۵۰ سال یا به عبارتی دیگر، اگر فروردین را دوران استفاده از سنگ چخماق (آتش‌زنه) به حساب آوریم، نه ماه و نیم (تا پانزده دی ماه) که دوران آتش و فلز آغاز شد طول کشید. در حالی که این دوره ۲ ماه و نیم (تا ۲۰ اسفند) دوام آورد. و در ساعت ۲۳ و ۲۰ دقیقه دوره ماشین بخار ساعت ۲۳ و ۴۵ دقیقه و ۳۵ ثانیه انرژی هسته‌ای و تنها ۳ ثانیه بعد به دوران الکترونیک رسید.

طی یک صدسال گذشته، هر سه جنبه تغییرات تکنولوژیک یعنی سرعت اختراع، فاصله زمانی بین اختراع و اولین کاربرد و جایگزینی تکنولوژی‌های قدیم و انتشار نوآوری‌های جدید

سریع‌تر شده است. (۳۹)

ث - فراملی‌ها - انتقال تکنولوژی

اختراعات زائیده نیازهای بشری است: نیازهای جنگی، رفاهی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی، درمان طبی، اقتصادی، محیطی و سایر اختراعات بشری و دانش کاربرد این اختراعات و نوآوری‌ها و اکتشافات در زندگی و صنعت و کشاورزی و سایر زمینه‌ها همان تکنولوژی است. سرعت روز افزون و نوآوری‌ها همراه با تکنولوژی‌های پیشرفته جهان را کوچک و قطار ماشین‌ها را به نحوی به یکدیگر اتصال داده که جداکردن یکی از بقیه غیرممکن و متوقف نمودن یکی از آنها به منزله توقف تمامی آنهاست و از طرفی همین سرعت روزافزون قطار الکترونیکی تکنولوژیکی موجب شده است تا بیشتر کشورهای جهان سوم از آن جا بمانند و عقب بیفتند که بدون تردید فاصله، هر لحظه بیشتر و بیشتر می‌شود. به هر حال عبور از تونل زمان برای رسیدن به آینده در پیش است و برای جهان سومی‌هایی که سوار قطار نیستند طبعاً این تونل تاریک‌تر و هراس‌انگیزتر خواهد شد. اگر فرصتی دست داد تا سوار قطار شوید گروه لوکومتیورانان را می‌شناسید آنها همان غول‌های جهانی هستند تعجب نکنید. تکنولوژی و نوآوری در دست آنهاست و بشریت بی‌چون و چرا در این قطار در حرکت است و اسیر. (۴۰)

اگرچه نوآوری‌ها و ابتکارات و اختراعات حاصل پرداخت مخارج بسیار و صرف وقت عالی‌ترین و مجرب‌ترین کارشناسان فن می‌باشد و برای کمپانی‌ها به رایگان به دست نمی‌آید، ولی جنبه‌های بازار و تجارت و سودآوری بسیاری از این ابتکارات و نوآوری‌ها بیش از خدمت به جوامع بشری است و از طرفی دیگر، چه بهایی را بایستی کشورهای جهان سوم برای انتقال تکنولوژی این‌گونه صنایع و نوآوری‌ها به کمپانی‌ها می‌پردازند؟

به منظور هرچه گرانتر فروختن تکنولوژی به کشورهای ثروتمند در حال توسعه جهان سوم، دیپلوماسی کمپانی‌ها بر اساس همان سیاست اصلی فوق شکل می‌گیرد یعنی: عدم انتقال تکنولوژی‌هایی که در نهایت موجب کاهش سهمیه بازار محصولات کمپانی‌ها گردد. بدین جهت مشاغل کلیدی در قراردادهای مشارکت و با سرمایه‌گذاری در کشورهای جهان سوم به وسیله

کارشناسان و مدیران سیاسی کمپانی اجرا و اندازه می‌شود و از ابتدای پروژه و شروع بهره‌برداری عالمأ و عامداً فرصت‌های آموزشی از دست می‌رود از جمله دولت میزبان و نمایندگان کمپانی‌ها به این نتیجه می‌رسند که برای ارزان‌تر و سریع‌تر تمام شدن طرح به نفع طرفین است که کار تکمیلی طرح به علت صرف وقت متخصصان برای آموزش نیروی انسانی به دست میزبان به تعویق نیفتد، آموزش در فرصت مناسب بعداً انجام می‌شود؟ ناچار پس از راه‌اندازی کارخانه نیز تمام مشاغل به وسیله همان کارشناسان اداره می‌شود به خصوص اگر کشور میزبان بر اثر بی‌توجهی به انتقال تکنولوژی سیاست دراز مدتی را با پشتکار جهت آموزش کادر خود دنبال نماید و نیروی متخصص خود را بدون انگیزه و بی‌حمایت رها سازد.

پس از چند سال بهره‌برداری از طرح چنانچه وابستگی به تکنوکرات‌ها کارشناسان و مدیران جهانی با تلاش و فداکاری پرسنل متخصص کشور میزبان به پایان رسد، وابستگی صنعت به کمپانی قطع شده زیرا وسایل و قطعات یدکی و یا برخی مواد اولیه اصلی تولید منحصرأ بایستی به قیمت‌های سرسام‌آور به عنوان لوازم و قطعات یدکی با مشخصات فنی ویژه از همان کشور سازنده و کمپانی سازنده وارد گردند.

بدین ترتیب یک کمپانی طی چند سال فعالیت در یک کارخانه از فن حق لیسانس طراحی تا مهندسی و ساخت کارخانه و دستمزد کارگران و پیمانکاران اجرایی و حقوق‌های گزاف کارشناسان و مدیران خود و فروش قطعات یدکی تنها، یک کشور چند برابر قیمت تمام شده برای خود کمپانی سود دریافت می‌نماید. (۴۱)

ج- فراملی‌ها و عدم انتقال تکنولوژی به جهان سوم

بررسی پروژه‌های مختلف موفق و ناموفق در سراسر کشورهای جهان سوم در زمینه‌های مختلف مانند فولاد، پتروشیمی، الکترونیک و نیروگاه‌های هسته‌ای گرفته تا بودجه‌نوسازی و عمران نشان می‌دهد که پول به تنهایی انتقال‌دهنده صنعت و تکنولوژی نیست و عوامل مهم و اصلی دیگری نیز برای حل این مشکل لازم است. ولی پروژه‌های ناکام در سراسر کشورهای جهان سوم همان طرح‌ها و تکنولوژی‌های کلیدی هستند که راه‌اندازی آنها، از خروج قابل

ملاحظه‌ای ارز در سال جلوگیری می‌نماید و با تکنولوژی‌های پیشرفته‌ای مانند بعضی صنایع الکترونیکی که ارزش افزوده نسبت به موادخام و سایر عوامل هزینه درصد بیشتری از بهای تمام شده محصول را تشکیل می‌دهد و در نتیجه به تخصص‌های عالی و تحقیقات و پژوهش‌های دائمی و وسیعی نیاز دارد که این موضوع بهانه خوبی به جوامع صنعتی می‌دهد تا این‌گونه پروژه‌ها را برای کشورهای در حال توسعه، بلندپروازانه و یا جاه‌طلبانه بخوانند و در زیر این پوشش هدف اصلی خود را که جلوگیری از تبدیل یک بازار صرف به یک رقیب در تولیدات است پنهان نگاه دارند.

در اجرای این سیاست فراملی‌ها آگاهی کافی دارند که خرید ماشین‌آلات و کارخانجات و انتقال صنایع به دورن مرکز کشورهای جهان سوم به معنای انتقال تکنولوژی نیست. بدین جهت فروش صنایع از مد افتاده و از بازار خارج شده از صنایع جنبی همراه با انتقال تکنولوژی مربوطه بدون اشکال انجام می‌گیرد و یا اینکه زمانی صنعت تکنولوژی به کشوری فروخته می‌شود که دیگر عاری از منابع و مواد اولیه باشند.

پویایی تکنولوژی نتیجه تحقیقات است و کلید توسعه اقتصادی همانا تکنولوژی است. پس لازمه توسعه اقتصادی استقرار سیستم تحقیقاتی است که آموزش و انتقال تکنولوژی را فراهم می‌آورد.

فراملی‌ها تنها تکنولوژی‌های غیراقتصادی و از رده خارج شده را به کشورهای در حال توسعه منتقل می‌کنند. ارزش و اهمیت تکنولوژی از آزادی - استقلال و سایر حقوق حقه کمتر نیست. به شهادت تاریخ این ارزش‌ها گرفتنی و آموختنی هستند نه دادنی. (۴۲)

«ریموند ورنون» استاد دانشگاه هاروارد، در کتاب خود تحت عنوان «طوفان چندملیتی‌ها» در سال ۱۹۷۷ منتشر گردید می‌گوید: «... شرکت‌های چندملیتی تجسم عینی تمام نابسامانی‌های موجود در جامعه مدرن صنعتی تلقی می‌شوند.» دانشمند دیگری به نام «هاروارد پرل‌موتر» استاد دانشکده مدیریت «وارتون» فیلادلفیا، در اوائل دهه ۱۹۷۰، پیش‌بینی کرده بود که تا سال ۱۹۸۵ در حدود ۸۰ درصد از دارایی‌های مولد جهان غیرکمونویست در دست فقط ۳۰۰-۲۰۰ شرکت بزرگ متمرکز می‌شود و این شرکت‌ها زمام اقتصاد جهان را در دست می‌گیرند.

در شرایط کنونی پیشگویی‌های مذکور تحقق نیافته است حتی برخلاف نظریه «یرنول» بنگاه‌های چندملیتی را تجسم نوگرایی، بهره‌وری و رفاه می‌پندارند. این تغییر عقیده افراطی، به دولت‌ها نیز سرایت کرده و بسیاری از کشورهای در حال توسعه، برای جلب همکاری چندملیتی‌ها سخت به تلاش افتاده‌اند.

سازمان ملل که سال‌ها وقت خود را برای تدوین مقررات به منظور مهار کردن این شرکت‌ها صرف کرده بود، امروزه کشورها را راهنمایی می‌نماید که چگونه شرکت‌های فراملی را به دام اندازند و به چه ترتیب از منابع آنها در جهت اهداف رشد اقتصادی خود بهره‌برداری کنند. رهنمودهای انکتاد و کشورهای در حال توسعه شاهدهی برای موضوع است.^۱

چ - خطر فراملی‌ها نسبت به حمایت کشور میزبان

از زمان استعمار بسیاری از شرکت‌های فراملی را عامل اجرای مقاصد سیاسی قدرت‌های استعمارگر تلقی می‌کردند. ولی در دوران پس از استعمار نیز هنگامی که در سال ۱۹۷۱، معروف‌ترین کتاب ریموند ورنون به نام «استقلال در معرض خطر» منتشر شد، غالباً شرکت‌های فراملی را خطری برای استقلال کشورهای میزبان می‌دانستند. اما امروزه این نظر تغییر یافته اما نه بدان مفهوم که خطر برطرف گردیده بلکه برعکس از جهاتی نیز تشدید شده، منتها وضع و ماهیت خطر عوض شده است. اکنون این موضوع روشن شده که شرکت‌های فراملی تنها بخش کوچکی از یک نیروی به مراتب فراگیرتر و قوی‌تری هستند که با ادغام اقتصاد جهان و حتی سیاست آن مبنای حاکمیت کشورها را متزلزل می‌نماید. شکی نیست که شرکت‌های فراملی در شرایط کنونی نیز دولت‌ها را با انواع مسائل مواجه می‌سازند ولی در هر حال آنها امواج فرعی از جریان ثروت اصلی هستند که از جای دیگر سرچشمه می‌گیرند. (۴۳)

نتیجه: فراملی‌ها، تکنولوژی و جهانی شدن

جهانی شدن یک وضعیت یا یک پدیده نوظهور نیست، بلکه روندی است که می‌تواند برای مدتی بسیار طولانی جریان داشته باشد.

در طول تاریخ بشر، قدرت‌هایی بوده‌اند که انگیزه جهانگشایی داشته و در جهت تحقق آن تلاش ورزیدند که از آن جمله ایران باستان، یونان و رم قدیم قدرت‌هایی از این دست بوده‌اند و اصطلاح «همه‌راه‌ها به رم ختم می‌شود» بیانگر این مدعاست. اشاعه مسیحیت در قلمرو امپراتوری رم موجب شد که قلمرو جغرافیایی به دیانت مسیح درآید.

مسیحیت جنبه جهانی دارد و «کاتولیک» در اصل لغت به معنای جهان و عالم آمده است. تلاش در جهت استقرار مسیحیت به جایی نرسیده اما البته همچون یک هدف آرمانی، همچنان در کوشش بوده است.

اسلام نیز که دینی دعوتی است دیدگاه جهانی داشته و دارد. خواسته و می‌خواهد که از انسان‌های موجود در کره زمین یک امت به هم پیوسته و واحد بشری فراهم آورد، یعنی کشوری به عرض و طول جغرافیایی کره زمین و دولتی به شعاع فعالیت و صلاحیت همه انسان‌ها و سرزمین‌ها.

مسلمانان در تحقق اهداف دیرپای و دراز آهنگ خویش بسی به افتخارات دست یافته و در قصیده معروف «ادیب الممالک فراهانی» این چنین وصف شده است:

مائیم که از پادشهان باج گرفتیم	ز آن پس که از ایشان کمر و تاج گرفتیم
دیهم و سریر از گهر و تاج گرفتیم	اموال و ذخائرشان تاراج گرفتیم
وز پیکرشان دیبه و دیباج گرفتیم	مائیم که از دریا امواج گرفتیم

و اندیشه نکردیم ز توفان و ز طیار

در چین و ختن ولوله از هیبت ما بود	در مصر و عدن غلغله از شوکت ما بود
در اندلی و روم عیان قدرت ما بود	غرناطه و اشبیلیه در طاعت ما بود
صقیله نهان در کنف رایت ما بود	فرمان همایون قضا آیت ما بود

جاری به زمین و فلک و ثابت و سیار

خاک عرب از مشرق اقصا گذراندیم وز ناحیه غرب به افریقیه رانیدیم
 دریای شمالی را بر شرق نشانیدیم وز بحر جنوبی به فلک گرد فشانیدیم
 هند از کف هند و ختن از ترک ستانیدیم مائیم که از خاک بر افلاک رسانیدیم

نام هنر و رسم کرم را به سزاوار

پس از تجزیه قلمرو و اقتدار مسلمانان نوبت به امپراتوری صحرانوردان «مغولان» به رهبری «چنگیزخان» می‌رسید که پیروانش معتقد بودند که در آسمان یک خدا و در زمین هم یک خان مغول «چنگیزخان» وجود دارد!

پس از تلاش مغولان نوبت به ظهور امپراتوری عثمانی می‌رسد که قریب به سه قرن بزرگترین و یکتا قدرت عالم شمرده می‌شد و حدود و قلمرو آن در سه قاره اروپا، آسیا و افریقا گسترده شده بود.

از آن پس نوبت به امپراتوری‌های استعماری اروپائیان فرا می‌رسد که وصف آن بسی آموزنده و دانستن آن شایسته می‌نماید که در عصر جدید سیادت عالمگیر اروپا نامیده شد. کشورهای غربی کشورهای بزرگ اروپایی شناخته شده بودند.

انگلستان لاف می‌زد که «اقطار مختلف عالم به طیب خاطر خراج‌گذار مایند، دشت‌های آمریکای شمالی و روسیه مزارع غله ماست، شیکاگو و ادسا انبارهای غله ما، کانادا و اراضی بالتیک بیشه‌های ماست، در استرالیا گوسفندهای ما می‌چرند و در آمریکای جنوبی گله‌های گاوان ماست، از پرو نقره و از کالیفرنیا و استرالیا طلا به سوی لندن سرازیر می‌گردد. چینی‌ها برای ما چای می‌کارند و قهوه، شکر و ادویه مورد نیز ما از کشتزارهای هند شرقی می‌آید، اسپانیا و فرانسه تاکستان‌های ماست و مدیترانه باغ میوه ما، مزارع پنبه ما که سابق بر این صفحات جنوبی ایالات متحده را فرا گرفته بود اکنون همه جا در بسیاری از نواحی کره ارض پراکنده گردیده است...».

تا بدینجا شمه‌ای از قدرت‌هایی که در پی جهانی کردن بوده‌اند سخن گفته شد و هم اکنون نوبت به شرکت‌های فراملی‌ها رسیده است که عقیده دارند تا مگر کره ارض در کف پر قدرت (قرن

سپس، چهارصد) چندین شرکت قرار گرفته است و خواه ناخواه برآنند که با برنامه ریزی خواهند توانست نیازهای همه ملت‌ها را برآورده سازند. اما به علل و جهاتی که در پی خواهد آمد اداره جهان به دست یک ابرقدرت محقق نگردیده و نخواهد شد. در این خصوص دلایلی که گویا و مصداق این مدعاست ارائه خواهد شد. (۴۴)

هرچند شرکت‌های «فراملی» می‌توانند نقش فائقی در پاره‌ای از مسائل و موضوعات ایفا نمایند اما اینکه بتوانند تمام ملل و اقوام مختلف را یکنواخت اداره کنند چیزی ممتنع به نظر می‌رسد، چراکه نوع بشر به کشورهای جهان همواره در دو جهت پویایی داشته‌اند، یکی جذب یکدیگر و دیگری دفع همدیگر. این اصل لایتغیر تغییر، همواره در کشش دائم و از طرفی در دفع مدام هستند. نگاهی به اطلس تاریخی جهان یا مثلاً اطلس امپراتوری‌ها گویای این حقیقت است که جهانگشایان چند صباحی بیش نتوانسته‌اند در اریکه قدرت جهان مستقر باشند و بسیاری از جهانگشایان که در آسمان فتوح درخشان بودند دیرگاهی است به دست فراموشی سپرده شده‌اند. دیگران نیز سرنوشتی بهتر از آنان نخواهند داشت.

دکتر محمدعلی حکمت استاد فقید دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، در این باره چنین اظهار داشته است: «جامعه کل بشری عبارت از تجمع سیاسی افراد و گروه‌های انسانی است که به یکدیگر وابسته و پیوسته‌اند. چنان‌که می‌دانیم جهان جنبنده است و دائماً از حالی به حال دیگر تغییر می‌کند یعنی در حال «حرکت» است، در جنبش و جهش است در حال «شدن» است. چرا موجودات چه در اندرون خود (میان اجزای خود) و چه با بیرون (میان موجودات به‌طور کلی) جاذب و دافع یکدیگرند؟

وقتی دو موجود در یک زمان و در یک مکان و در عین حال هم جاذب و هم دافع یکدیگر باشند، حرکت و تغییر می‌کنند و حرکت و تغییر مدام (جنبندگی مدام) حرکت و تغییر کمی، عاقبت منجر به جهش می‌شود و این جهش با حرکت کمی و تغییر کیفی، یا حرکت در مکان و تغییر در زمان همان شدن است [صبرورت است].

جامعه کل بشری، یا موجود خارج از ذهن مورد مطالعه، دارای اجزایی است که در حال جذب و دفع مدامند و بالتیجه در جنبش و جهش‌اند یعنی اجزای جامعه کل چون به هم وابسته

و پیوسته‌اند، یکدیگر را جاذب و دافعند و بالتیجه جامعه کل بشری در جنبندگی و در جهش است.

دکتر حکمت چنین ادامه می‌دهد، به طوری که تاکنون معلوم شده است نوامیس (نرم‌های) (بزرگی) در طبیعت است که شناختن آن انسان را بر سرنوشت خود حاکم خواهد ساخت. از جمله ناموس یا نرم متحدالشکل بودن طبیعت است یعنی قاعده طبیعت بر این است که «کوشش تمام موجودات» بدون استثناء به سوی «توحید» است به سوی وصل است. دومین ناموس عظیم طبیعت بر این است که کوشش تمام موجودات بدون استثنا به سوی تفریق است، به سوی فصل است و به آن ناموس تباین می‌گویند. یعنی تمام موجودات به سوی مختلف شدن و مشخص شدن در کوشش‌اند. آن توحید مبتنی بر جاذبه و آن تباین مبتنی بر تضاد است.

نکته مهم دیگر تکنولوژی - هم بسان دیگر پدیده‌های ساخت بشری، میراث مشترک جوامع مختلف است. در این خصوص نیز تاریخ می‌آموزاند:

علوم و صنایع از جمله مظاهر زندگی‌اند که در جریان دگرگونی‌های زندگانی بشری از آغاز تا عصر حاضر، به مرحله توسعه یافته امروزی رسیده‌اند. تکامل این پدیده کار مجموعه جوامع بشری بوده و مسیر جغرافیایی پریچ‌وخمی را در درازنای تاریخ خود پیموده است. فی‌المثل، وسیله حمل و نقل دریایی، در مسیر جغرافیایی خود از کانون‌های سومر به ایران باستان و یونان قدیم و سپس به روم و آن‌گاه به سرزمین مسلمانان و از آنجا به غرب رسیده است. آبشخور هر کانون تمدنی کانون تمدن پیش از خود بوده است. از این رو تمدن امروزی بشر را می‌توان دستاور و کار فشرده جوامع گوناگون بشری دانست که به بالندگی و اعتلا و تکامل کنونی خود انجامیده است.

آتش عشق بدین شعله نبوده است نخست هرکه پیدا شده بر آن زده دامانی چند علم و فناوری (تکنولوژی) چونان چراغی از این کانون به آن کانون کوچیده است و از این به بعد جز این نیز نخواهد بود: «این چراغی است کزین خانه به آن خانه برند».

مردم کشورها از تمدن دیگر کشورها استفاده کرده و خود نیز به آن چیزی می‌افزوده و برای

آیندگان می‌گذاشته‌اند.

بکاشتند و بخوردیم، کاشتیم و خوردند چو بنگری همه برزیگران یکدیگریم
مع الاسف از همان هنگامی که مغرب زمین کانون صنایع و تکنولوژی شده و غربیان پیش
افتاده‌اند، به ویژه پس از انقلاب صنعتی و انقلاب الکترونیک، غرب به شیوه گذشته پشت پا زده
یعنی از داد و ستد تمدن سربرافته و با حسابگری‌های خاص خویش مانع صدور تکنولوژی به
جوامع دیگر شده و در نتیجه فاصله میان جوامع صنعتی و غیرصنعتی هر روز زیادتر شده است
و از همین رهگذر، کشورهای غربی سلطه سیاسی و اقتصادی خود را بر دیگر کشورها تحمیل
نموده‌اند و در نتیجه کشورهای تحت سلطه و استثمار شونده نیز همواره در فقر تکنیکی و فنون
و صنایع منجمله در زمینه دریایی و هسته‌ای به سر برده و سیاست‌های استعماری نیز در این
عقب‌ماندگی سهم نمایان داشته‌اند.

از آنجا که غفلت از دستاوردهای کنونی علوم و صنایع بشری آن چنان نابخردانه است که جز
فلاکت و اسارت امروز جهان غیرصنعتی بهره‌ای ندارد، بایسته است بر خودباختگی‌ها چیره
شویم، از درماندگی دامنگیر به درآییم، زمان را از دست ندهیم و به عقب‌ماندگی خود نیفراییم و
در تشخیص راز کامیابی و سرفرازی صاحبان علم و صنعت در جهان امروز اشتباه نکنیم،
دستاوردهای سودمندان را نیک باز شناسیم و یقین داشته باشیم که این واپس‌ماندگی در علوم
و صنایع رایج، جبران‌پذیر و این دستاوردها یافتنی است. بر این باوریم با همه واپس‌ماندگی‌ها
به نیروی کار و پیکار آگاهانه از زیر انبوه خاکستر درماندگی می‌توان ققنوس وار دگر باره سر بر
افروخت و نه تنها به ابزار کار و دانش دست یافت بلکه با افزایش شیوه‌های تازه به چیرگی بر قهر
طبیعت و دشواری‌های جامعه پرداخت. این رسالت کشورهای متمدن و مترقی به ویژه
کشورهای آسیا بوده و خواهد بود. چه فراملی را خوش آید و چه بد آید!

گرچه مقصد بس خطرناک است و منزل بس بعید

هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم‌مخور

یادداشت‌ها:

۱ - همان، ص ۱۲۴.

۲ - همان، ص ۱۲۸.

۳ - پل سوئزی و...، شرکت‌های چندملیتی و کشورهای توسعه‌نیافته، مترجم سعید رهنما، ص ۱۰.

4- Hymer (1970):

البته این نوع محاسبات ضمن آنکه بیانگر پاره‌ای از واقعیات کنونی هستند، اگر بدون در نظر گرفتن روند تشدید تضادهای درونی و بیرونی کشورهای متروپل مطرح شوند، گمراه‌کننده خواهند بود.

۵ - همان.

۶ - آمار مربوط به دهه ۱۹۷۰ می‌باشد. (نقل از «شرکت‌های چندملیتی و کشورهای توسعه‌نیافته، سعید رها ۱۳۵۷») صفحات ۹ تا ۱۱.

۷ - مرتضی نصیری، شرکت‌های چندملیتی، صص ۱۴۶-۱۴۴.

۸ - همان، ص ۱۴۶.

۹ - شرکت‌های فراملیتی، ژان لوتی ریفتز - مترجمان عبدالحمید زرین قلم و فاطمه فراهانی، صص ۱۱ و ۱۲.

۱۰ - همان.

۱۱ - همان، ص ۱۲.

۱۲ - ژان لوتی ریفتز، شرکت‌های فراملیتی، ترجمه فاطمه فراهانی، صص ۱۱ و ۱۲.

۱۳ - همان، صفحات ۱۳-۱۷.

14 - Georges A. le Bell, "Regarding a Voluntary code of conduct for tranationals, prudence Dwyer, <http://attac.org/fra/list/doc/lebel.en.htm>. (loflo) (oB/01/2002)."

۱۵ - همان، ص ۴۱.

۱۶ - پیشین، مرتضی نصیری، صص ۱۴۷ و ۱۴۸.

۱۷ - مصطفی علوی، شرکت‌های چندملیتی و جهان سوم، صص ۵ و ۶.

۱۸ - همان، ص ۱۴۸، ۱۴۹ و ۱۵۰.

۱۹ - همان، صص ۱۵۱-۱۵۰.

20 - <http://www.cti.org/bid.ent/nar.2/nart2-3.htm>.

۲۱ - مصطفی علوی، شرکت‌های چندملیتی و جهان سوم، صص ۵ و ۶.

۲۲ - همان.

۲۳ - همان، صص ۶ و ۷.

۲۴ - حقوق بین‌الملل اقتصادی، ترجمه تلازمی، صص ۷۶-۷۴ با تغییرات.

۲۵ - همان، ص ۲۶.

۲۶ - ایرج بهنام، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره‌های ۸۱ و ۸۲.

۲۷ - علوی، پیشین، ص.

۲۸ - همان، صص ۵۸-۵۷.

۲۹ - همان، صص ۷۷-۷۶.

۳۰ - همان، صص ۷۸.

۳۱ - همان، ص ۷۹.

۳۲ - همان، صص ۷۵-۷۶ و ۷۷.

۳۳ - همان، ص ۸۰.

۳۴ - همان، ص ۸۱.

۳۵ - علوی، پیشین، صص ۷۱ و ۷۹.

36 - Stephen Viederman, Multinational corporations are incompatible with sustainable development. u.w. corporation. ppress. June 23. 1997.

<http://www.globalpolicy.org/socecom/envronmet>.

۳۷ - همان، صص ۹۰-۸۹.

۳۸ - همان، صص ۹۱-۸۹.

۳۹ - علوی، پیشین، صص ۹۰-۸۹.

۴۰ - همان، صص ۱۵۱-۱۵۰.

۴۱ - همان، صص ۸۹، ۹۰، ۹۱.

۴۲ - همان، صص ۱۵۰-۱۴۹.

۴۳ - علوی، پیشین، صص ۱۵۲-۱۴۹.

۴۴ - رابرت روزول پالمر، تاریخ جهان، ترجمه ابوالقاسم طاهری، امیرکبیر، چاپ ۱۳۵۷، ص ۲۰۸.